

«پیش بروید و خوب عمل کنید»:

روابط آمریکا و ایران در طول جنگ سرد از منظر دیپلماسی عمومی

سارا احسانی‌نیا

توضیح گروه ترجمه و پژوهش منابع خارجی دفتر ادبیات انقلاب اسلامی: پس از جنگ جهانی دوم و آغاز جنگ سرد، به دلیل موقعیت ایران در منطقه، همسایگی آن با شوروی و منابع فراوان نفتی، آمریکا توجهی ویژه به کشور ما داشت. از این رو، آمریکا در دوران حکومت محمد رضا شاه می‌کوشید تا ایران را متحد و هم‌پیمان خود نگه‌دارد. مقاله زیر به موضوع روابط آمریکا و ایران در دوران جنگ سرد از منظر دیپلماسی عمومی می‌پردازد. سارا احسانی‌نیا^۱ نویسنده مقاله که از اسناد دولتی آمریکا بهره فراوان برده است، موضوع کمک‌های مالی و فنی آمریکا به ایران را در قالب سه برنامه (اصل ۴، آژانس توسعه بین‌المللی و سپاه صلح) توصیف و تحلیل می‌کند. به علاوه در این مقاله دلایل و شیوه‌های استقبال ایران از این کمک‌ها و تأثیرهای این برنامه‌ها بر ایران بررسی می‌شود. نویسنده با توجه به وقوع انقلاب اسلامی و سقوط سلطنت پهلوی و ازدست‌رفتن متحد آمریکا در منطقه، معتقد است که «سیاست‌های خارجی فاسد و متناقض آمریکا شاید مسائل کوتاه‌مدت را حل کند؛ اما در بلندمدت ثابت خواهد شد که زیان‌بار است و با این کمک‌ها نمی‌توان ثبات و دوستی مردم را خرید.»

«دولت ایران ما را دعوت کرده شرایط لازم را برای کار ما فراهم کرده است. ما باید در کمک به این نسل در حال رشد ایران برای درک اندیشه‌های درست آزادی و دموکراسی و شأن فردی، بهترین کاری را که می‌توانیم

انجام دهیم تا از این طریق از رفتن آنان نزد ملاها برای یادگیری اسلام جلوگیری کنیم [زیرا] که این کشور را از زندگی مدرن باز می‌دارد.^۲

پس از جنگ جهانی دوم، آمریکا اعطای کمک‌های خارجی گسترده را به بسیاری از کشورهای جهان آغاز کرد. هنگامی که آمریکا قدرتی جهانی شد، رویه انزوگرایی را که در دوره بین دو جنگ جهانی اجرا کرده بود، کنار گذاشت. آمریکا به کشورهای آسیب‌دیده در جنگ جهانی دوم و نیز کشورهایی که به دنبال توسعه اجتماعی و اقتصادی بودند، کمک مالی و فنی کرد. آمریکا به منظور حفظ «نظم جهانی»، تأمین منابع لازم، ستیز پنهانی جنگ سرد و به پیش راندن کشورهای در حال توسعه جهان سوم، بیش‌ازپیش مصمم بود که در تمام جهان حضور داشته باشد. این «توانایی داخلی آمریکا برای به‌انجام‌رساندن کارها» بود که به چنین نتیجه‌ای [حضور و مداخله بین‌المللی] منجر شد.^۳

ایران در برنامه‌های پس از جنگ دولت آمریکا نقشی برجسته داشت. آمریکا به دلیل همسایگی ایران با شوروی، در پی نگهداری پایگاهی کاپیتالیستی در منطقه و تبدیل ایران به متحدی قوی بود. به هر روی، ایران یکی از دو کشور متحد آمریکا بود که با شوروی مرز مشترک داشت.^۴ همچنین ایران به دلیل منابع طبیعی‌اش مورد علاقه آمریکا بود؛ در بیشتر دوره قرن بیستم، ایران بزرگ‌ترین پالایشگاه نفت در جهان را داشت.^۵ بدین دلایل، آمریکا از لحاظ نظامی، سیاسی و اقتصادی در ایران بسیار سرمایه‌گذاری کرد. آمریکا به‌طور کلی از طریق کمک‌های اقتصادی و نظامی و فروش و تضمین مازاد کالاهای کشاورزی و دیگر مخارج گوناگون، از سال ۱۹۵۰ تا ۱۳۲۹/۱۹۶۵ بیش از ۱/۶ میلیارد دلار در ایران سرمایه‌گذاری کرد. حدود ۱۱۸ میلیون دلار از این سرمایه‌گذاری به اقدامات [مربوط به] کمک‌های اجتماعی اختصاص داده شد که «برای ترویج [به‌اصطلاح] آزادی، استقلال و رشد ایران طراحی شده بود».^۶

این مقاله کمک‌های آمریکا به ایران و همچنین دلایل و شیوه‌های استقبال ایران از این کمک‌ها را بررسی می‌کند. [شیوه‌های] اجرا و کاستی‌های این برنامه‌ها، نقش کمک‌ها در طرح کلی سیاست‌های بین‌المللی حوزه جنگ سرد و چرایی تأثیرگذاریِ دیرپایِ این برنامه‌های دیپلماسی عمومی بر ایران نیز بررسی می‌شود. مقاله بر سه برنامه دیپلماسی عمومی تمرکز خواهد کرد: اصل ۴، آژانس توسعه بین‌الملل آمریکا^۷ و سپاه صلح.

وقتی هری ترومن در سخنرانی آغاز به کار خود در سال ۱۹۴۹ وعده داد که آمریکا کمک‌های فنی خود را به کشورهای درحال توسعه افزایش می‌دهد، ایران نخستین کشوری بود که مزایای این برنامه دیپلماسی عمومی را به دست آورد؛ برنامه‌ای که به‌عنوان اصل ۴ شناخته می‌شود. یکی از مقامات اصل ۴ گفت: «اگر بتوانیم از طریق اصل ۴ مردم را به قدرت خویش در ساختن زندگی‌های بهتر برای خود ترغیب کنیم، [دیگر] توجه زیادی به آشوبگران کمونیست نخواهند کرد.»^۸ این توافق اولیه، شالوده کمک‌های اجتماعی و نیز کمک‌های سنگین نظامی و وام‌های اقتصادی آینده به ایران شد. آژانس توسعه بین‌المللی آمریکا، یکی از زیرمجموعه‌های اصل ۴ و سازمان همکاری بین‌المللی^۹ در دهه ۱۹۵۰ بود. آژانس توسعه بین‌المللی آمریکا در سال ۱۳۴۰/۱۹۶۱ و با فرمان اجرایی رئیس‌جمهور جان اف. کندی تصویب شد. این آژانس، حضور آمریکا را در ایران گسترش داد و بر اساس گفته‌های مقامات آن تا سال ۱۳۴۵/۱۹۶۶ پیشرفتی اساسی در ایران داشت؛ یعنی تا آن هنگام که برنامه‌های کمک اقتصادی به ایران پایان یافت. سپاه صلح که در سال ۱۳۴۰/۱۹۶۱ تأسیس شد، گونه جدیدی از برنامه‌های ابتکاری دیپلماسی عمومی بود که آمریکایی‌های جوان، بیشتر فارغ‌التحصیلان دانشگاه را به صحنه مشارکت در طرح‌های توسعه اجتماعی آورد. سپاه صلح از سال ۱۹۶۱ تا ۱۳۴۰/۱۹۷۶ بیش از دوهزار جوان آمریکایی را به ایران فرستاد که در سطح «میدانی و محلی»^{۱۰} کار کردند. سپاه صلح در دیپلماسی فرهنگی نقشی مهم در پشت‌صحنه جنگ سرد ایفا کرد.

منابع اصلی این مطالعه گسترده مبتنی بر اسناد دولتی آمریکا از آرشیو ملی واشنگتن دی سی؛ آرشیو آنلاین آژانس توسعه بین‌المللی آمریکا؛ اسناد دولتی ایران از مرکز تاریخ و دیپلماسی تهران؛ روزنامه‌های ایرانی و آمریکایی این دوره زمانی و نیز مصاحبه‌هایی با داوطلبان بازگشته از سپاه صلح است که در ایران خدمت کردند. به این دلیل که بسیاری از اسناد مربوطه در آرشیوهای ملی محرمانه مانده است، این مقاله ناچار بود تنها به اسنادی ارجاع دهد که در سال ۲۰۱۱ در دسترس بود.

پایان جنگ جهانی دوم و حرکت به سوی تقویت روابط آمریکا و ایران

برای فهم میزان روابط آمریکا و ایران در این دوره، توجه به روابط گذشته ایران با قدرت‌های غربی و نیز بلندپروازی‌ها [ی ایران] برای آینده اهمیت دارد. روابط پرتنش ایران با شوروی و بریتانیا تا اوایل قرن بیستم، این کشور را آماده کرد تا آمریکا را به عنوان قدرت سوم بی طرف بپذیرد.

نیروهای آمریکا، بریتانیا و شوروی در طول جنگ جهانی دوم ایران را اشغال کردند تا از پایداری و پیروزی در جنگ اطمینان یابند. در سال ۱۹۴۱، پس از اینکه رضا پهلوی، شاه ایران نپذیرفت که آلمانی‌ها را از ایران اخراج کند، نیروهای متفقین او را مجبور کردند به نفع محمدرضا، پسر جوانش از سلطنت کناره بگیرد. از این سه کشور، بریتانیا و شوروی، به دلیل شرکت نفت ایران و انگلیس و نیز امتیازات نفتی که قرار بود به شوروی داده شود، منافع گسترده و ویژه‌ای در ایران داشتند. نیروهای بریتانیا که از منافع شرکت نفت ایران و انگلیس حفاظت می‌کردند، مناطق جنوبی و شوروی، شمال ایران را اشغال کردند. بریتانیا تا جایی نگران مسائل داخلی ایران بود که بر منافع نفتی تأثیر بگذارد. برای نمونه در ژوئیه ۱۹۴۶ هنگامی که کارگران نفت در اعتراض به شرایط نامناسب کار اعتصاب کردند، بریتانیا با استقرار ناوهای جنگی در ساحل آبادان واکنش نشان داد. از سوی دیگر، شوروی بیشتر قصد داشت ایران و سرزمین غنی آن را به قلمرو شوروی یا دست‌کم به حوزه تحت نفوذ خود

ملحق کند. از آنجا که ابرقدرت‌های جهان به دنبال مواد نفتی ایران بودند و بخش‌های بزرگی از آن را در اشغال داشتند، ایران علاوه بر اشغال در جنگ جهانی دوم، نگران مداخله قدرت‌های خارجی نیز بود.

محمدرضا شاه، دومین [و آخرین] شاه خاندان پهلوی که در ۲۱ سالگی بر تخت شاهی نشست، با بی‌ثباتی سیاسی نسبی در سلطنت خود مواجه شد.^{۱۱} او تهدید مداخله قدرت‌های بریتانیا و شوروی در امور داخلی را احساس می‌کرد و می‌ترسید که اگر استقلال مورد نظرش به‌دست نیاید، آینده ایران در خطر می‌افتد.

شاه با آغوش باز به آمریکا خوش‌آمد گفت و به‌طور جدی در پی [دریافت] کمک‌های آمریکا بود. در واقع، بدون دعوت این کشور خاورمیانه‌ای، عملاً هیچ برنامه کمک بین‌المللی به ایران آغاز نمی‌شد.

درخواست‌های ایران بارها رد شد؛ اما این موضوع مانع عزم قوام، نخست‌وزیر و شاه برای بهبود اقتصاد و جایگاه آن در جهان از طریق آمریکا نشد. به‌عنوان یک اشاره، ایران با شرکت آمریکایی مشاوران ماورای بحار^{۱۲} قرارداد بست، شرکت مهندسی معتبر و بزرگی که دولت آمریکا بارها آن را استخدام کرده بود. در ۱۵ فوریه ۱۹۴۹ / ۲۶ بهمن ۱۳۲۷، مجلس ایران قانونی را تصویب کرد که به برنامه هفت‌ساله عمرانی منجر شد.^{۱۳} این برنامه شامل انواع گوناگونی از پروژه‌های اقتصادی و عمرانی بود که از گسترش تولید، افزایش صادرات و توسعه کشاورزی گرفته تا بهبود بهداشت و آموزش عمومی را در بر می‌گرفت. شاه و قانون‌گذاران ایران امید داشتند که این برنامه، اشتیاق برای مدرن‌سازی را [در کل کشور] همه‌گیر کند و بدین سبب، کمک‌های آمریکا تسریع شد. به هر روی، پروژه‌ها و بهسازی‌های مورد تأکید در گزارش‌های مشاوران، مستلزم اقداماتی بود که بودجه ملی ایران از عهده آن برنمی‌آمد؛ اجرای واقعی آنها نیازمند تأمین مالی از خارج بود.

در سال ۱۹۴۹ شاه امیدوار ایران به دعوت رئیس‌جمهور ترومن از آمریکا دیدن کرد، اما پس از اینکه سفر به توافقی اساسی درباره کمک به ایران نیانجامید، ناامید به خانه بازگشت. او در کتابی که بعدها در سال ۱۹۶۲/۱۳۴۱ نوشت، درباره پیشرفت پس از جنگ ایران به‌سوی مدرن‌سازی با اتکا به آمریکا، درباره نشست خویش با ترومن و وضعیت ایران پس از دریافت نکردن کمک نوشت: «در اثر قطع امیدواری از مساعدت آمریکا، بسیاری از مردم کشور معتقد شدند که ایالات متحده آنها را در تنگنا رها کرده است و به همین جهت کم‌کم افکار ضد آمریکایی به‌وجود آمد و موجب توسعه جبهه ملی گردید.»^{۱۴} ۱۵

نظرات شاه درست بود: بی‌ثباتی سیاسی و اقتصادی ایران در این دوره آشکار بود. پس از قیام ناگهانی حزب توده در منطقه آذربایجان، قوام به‌دنبال کاستن از فشارهای حزب توده و شوروی با کمک آمریکا بود. در سال‌های پیش از رسیدن کمک‌ها، ایران درگیر آشوب سیاسی بود؛ در ۴ فوریه ۱۹۴۹ / ۱۵ بهمن ۱۳۲۷، شاه از سوءقصد در دانشگاه تهران جان به در برد و در ۴ نوامبر/۱۳ آبان همان سال نخست‌وزیر، عبدالحسین هژیر، به قتل رسید. رهبران ایران با وضعیتی که اقتصاد کشور داشت، شرایط متزلزل سیاسی و نزدیکی به [مرزهای] شوروی، باور داشتند که بریتانیا یا شوروی قدرت را در ایران قبضه خواهند کرد. قوام و شاه در پی کاستن از نزاع‌های سیاسی و اقتصادی به کمک آمریکا بودند. آنان کاملاً معتقد بودند که کمک‌های آمریکا ایران را تبدیل به یک متحد قدرتمند غرب و رام کردن شوروی می‌کند و همچنین با [تأمین] امنیت ملی باتکیه بر آمریکا جایگاه جهانی ایران بالاتر می‌رود.

بزرگ‌ترین چالشی که ایران پس از جنگ جهانی دوم با آن مواجه شد، امنیت ملی بود. بیرون رفتن نیروهای شوروی و فروپاشی رژیم‌های شورشی در آذربایجان و کردستان، مسئله استقلال ملی را حل نکرد. درباره خروج نیروهای شوروی از ایران تبلیغات فراوانی شد و حکومت‌های شورشی در آذربایجان و کردستان مورد حمایت

شوروی، در شمال شکل گرفتند.^{۱۶} نخست‌وزیر قوام و شاه به پشتیبانی آمریکا قصد داشتند آذربایجان را از اشغال شورشی‌ها خارج کنند، اما پیش از انجام حمله، هر دو رژیم شورشی یادشده به دلیل اختلاف‌های درونی و تهدید ارتش مستقر در تهران، فروپاشیدند. فشار بی‌پایان شوروی موجب تقویت این اندیشه شد که به هر طریق ممکن باید از ایران محافظت کرد و کمک آمریکا ضروری بود. اگرچه ایران کشوری توسعه‌نیافته و صنعتی‌نشده و دارای کاستی‌های اجتماعی بسیاری بود، اما بعضی از رهبران مانند شاه می‌پنداشتند که بهبود اجتماعی و اقتصادی کشور، مشروط به ایجاد دولتی باثبات و مستقل است که بتواند از خود دفاع کند. شاه در کتاب [مأموریت برای وطنم] سال ۱۹۶۲ خویش نوشت: «یکی از مهم‌ترین نیازمندی‌های اساسی بشر، ایجاد محیط صلح و امنیت است تا بتواند بی‌دغدغه برای پیشرفت کشور خویش بذل مساعی نماید و از یک نظر می‌توان گفت که نیازمندی آدمی به امنیت از احتیاج وی به غذا و مسکن بیشتر است، زیرا اولین شرط تولید مواد غذایی و تهیه مسکن چیزی جز وجود امنیت نیست».^{۱۷}

نیازی به گفتن نیست که همه چنین احساسی نداشتند. روزنامه‌نگاری در کیهان تایمز نوشت: «چرا کشور فقیری مانند کشور ما که سال‌ها فقر را تجربه کرده است، باید تجهیز نظامی شود تا از منافع خودخواهانه میلیونرهای آمریکا و انگلیس دفاع کند؟ این داستان بره و گرگ است. چرا آمریکا برای بهبود آموزش، کشاورزی و بهداشت به ما کمک نمی‌کند؟ این دامی با طعمه‌ای ده میلیون دلاری است که باید در آن نیفتیم».^{۱۸} با توجه به نظام پادشاهی ایران و نرخ بالای بی‌سوادی، مردم نقشی در حکومت و اقدامات سیاستمداران نداشتند و رهبران به‌هیچ وجه برآمده از احساسات ملی نبودند. رهبران ثروتمند ایران در پی کمک‌های فوری آمریکا بودند، نه برای افزایش استانداردهای زندگی [مردم]، بلکه برای تأسیس یک کشور مدرن صنعتی با ارتشی که بتواند تهدید خارجی را دفع کند. به‌رغم نقدهای بعضی‌ها، بسیاری از رهبران ایران بر این باور بودند که با توجه به شرایط آن

زمان و با توجه به خطری که ممکن بود در رابطه با آمریکا وجود داشته باشد، منافع اقتصادی و نظامی بر هر هزینه‌های قابل پیش‌بینی می‌چربید.

اگرچه بسیاری از تحلیلگران سیاسی واشنگتن متقاعد شدند که به دلیل منابع نفتی و موقعیت استراتژیک ایران، امنیت این کشور یکی از مهم‌ترین منافع آمریکا است، اما بعضی از آنها می‌خواستند در سال‌های بعد از جنگ برای ایران بیش از اروپای غربی اولویت قائل شوند. ایران باید تا اوایل دهه ۱۹۵۰ صبر می‌کرد، یعنی هنگامی که طرح مارشال خاتمه یافت و پس از اینکه سیاست‌گذاران آمریکا ارزیابی کردند اروپا دیگر نیازی به کمک ندارد، کمک به اروپای غربی کاهش شدیدی یافت. با تشدید جنگ سرد و طرح اقدامات محدودیت‌ساز، تصور آمریکایی‌ها از امنیت گسترش یافت و سیاست‌گذاران برای [یافتن] یک متحد قدرتمند در منطقه نظیر ایران به خاورمیانه چشم دوختند. جرج مگی^{۱۹} معاون وزیر امور خارجه در امور خاورمیانه، آسیای جنوبی و آفریقا بیان داشت: «مسائل خطرناک ایران بسیار فراتر از مسئله نفت است. می‌توانیم مطمئن باشیم که کرملین هیچ فرصتی را برای ماهی‌گرفتن از آب گل‌آلود ایران از دست نمی‌دهد، زیرا ایران، گذشته از نفت، غنیمتی عظیم و استراتژیک است. کنترل ایران، قلمرویی که حدوداً به بزرگی شرق رودخانه می‌سی‌سی‌پی آمریکا است، شوروی را بر هر دو سوی جاده‌های ارتباطی مسلط خواهد کرد که کشورهای آزاد آسیا و اروپا را به هم مرتبط می‌کند.»^{۲۰}

اصل ۴، آژانس توسعه بین‌الملل آمریکا، و سیاست جنگ سرد

پس از اینکه در ۲۳ سپتامبر ۱۹۵۰ / ۱ مهر ۱۳۲۹، آمریکا آشکارا اعلام کرد که حداکثر اعتبار، یعنی ۲۵ میلیون دلار به ایران تخصیص داده شده، سفیر آمریکا هنری اف. گریدی^{۲۱} به نخست‌وزیر ایران، محمد[ساعد] مراغه‌ای، گفت که قرار است اصل ۴ به‌زودی اجرا شود ولی نه آنقدر زود که ایرانی‌ها انتظار دارند. در ۱۹ اکتبر / ۲۷ مهر

همان سال، ایران با امضای یک «یادداشت تفاهم» به نخستین کشور دریافت‌کننده امتیاز کمک‌های فنی اصل ۴ تبدیل شد که به تازگی در وزارت امور خارجه تصویب شده بود.

کدام برنامه‌های دیپلماسی عمومی نهادی در هر دو [کشور] ایران و آمریکا وجود داشت و چه هدفی را دنبال می‌کرد؟ آیا سازمانهای بشردوستانه در خدمت همین اهداف بودند یا بیشتر می‌خواستند تصویری از روابط قوی غرب محور ترسیم کنند؟ هدف چنین دیپلماسی فرهنگی‌ای در ایران، پروراندن تصویری مثبت از آمریکا بود به‌رغم اینکه سیاست بین‌المللی، معطوف به امور اقتصادی و سیاسی بود و هدف آن تبدیل کردن ایران به دولتی مدرن بود که ثابت شود متحدی باارزش در منطقه است. اما این کمک‌ها شکلی از هژمونی فرهنگی بودند؟ پروژه‌های چند میلیون دلاری و هزاران آمریکایی که برای محقق‌شدن اهداف بشردوستانه در سراسر ایران پراکنده شدند، واقعاً چه تأثیری داشتند؟

این برنامه در ابتدا اداره همکاری فنی ایران^{۲۲} نامیده شد و سپس به هیئت عملیات آمریکا در ایران^{۲۳} (به‌طور خلاصه «هیئت») تغییر نام داد. در ایران آن را اداره همکاری بین‌المللی می‌نامیدند. دو کشور، به‌منظور هماهنگی اهداف و پروژه‌ها و نیز تعیین تأمین مالی برنامه‌های کمک اجتماعی، کمیسیون مشترک عمران روستایی ایران و آمریکا^{۲۴} را تأسیس کردند. یکی از مقامات این برنامه در سال ۱۹۵۴ نوشت: «کمک‌های اقتصادی به ایران تعهدی متقابل بوده است. آمریکا در بسیاری از بخش‌ها ارز خارجی و مهارت‌های فنی را گردآورده است، حکومت ایران ارز داخلی، مشارکت کالایی و مجموعه کارکنانی از مردان و زنان فعال را فراهم کرده است که این کارکنان علاقه‌مندند گذشته باستانی و درخشان ایران را با آینده‌ای مدرن و متری هم‌پراز کنند.»^{۲۵}

در آغاز، ایران برای نخستین سال مالی بودجه اصل ۴ مبلغی بیش از پانصد هزار دلار را دریافت نکرد. مورخان انگیزه‌های واشنگتن برای گسترش برنامه ابتکاری اصل ۴ را به چالش کشیده‌اند. در زمانی که آمریکا کمک به

ایران را از طریق اصل ۴ شروع کرد، سود اقتصادی آن قدر کافی نبود که هزینه این برنامه را برای مالیات‌دهندگان آمریکایی توجیه کند. در آن زمان تجارت ایران با آمریکا، بخش بسیار ناچیزی از کل تجارت خارجی آمریکا را تشکیل می‌داد. در خصوص نفت، دولت آمریکا به نظر بیشتر دل‌مشغول این بود که با توسعه فناوری و استخراج نفت، منابع نفتی را از دستان شوروی دور نگه‌دارد.

به‌طور رسمی، اهداف آمریکا در ایران بر افزایش استانداردهای زندگی و کمک به ایرانی‌ها بود تا [بتوانند] به خودشان کمک کنند.^{۲۶} اصل ۴ در پی کاهش میزان بالای بی‌سوادی، ریشه‌کنی شیوع بیماری‌های واگیردار و افزایش استاندارد بهداشتی و نیز افزایش محصولات باکیفیت صنعتی و کشاورزی بود. توسعه اقتصادی به این خاطر مطلوب پنداشته می‌شد که انتظار می‌رفت ثبات سیاسی، افزایش سطح زندگی در کشور و مقاومت در مقابل کمونیسم را پدید آورد. راهبرد اصل ۴ این بود که بهبود شرایط زندگی در ایران، کمونیسم را از اساس خنثی می‌کند.

پس از بررسی‌های دقیق آشکار شده است که اجرای کمک‌های مالی اصل ۴ به ایران رابطه مستقیمی با رشد حزب توده کمونیست داشت؛ حزبی که در شمال ایران و نزدیک به دولت‌های کمونیست پرنفوذ یعنی شوروی و جمهوری آذربایجان، قوی‌ترین حزب بود. در عمل آن قدر قوی بود که از ۱۹۴۱ تا ۱۹۵۳ ایران بزرگ‌ترین حزب کمونیست سازماندهی شده را در خاورمیانه داشت.^{۲۷} آمریکا کمونیسم را چنان تهدید فزاینده‌ای می‌دید که در اواخر دهه ۱۹۴۰ سازمان سیا سالیانه یک میلیون دلار صرف دستگاه تبلیغات در ایران کرد. سیا در رسانه‌های گوناگونی نفوذ کرد و «شوروی و حزب توده را ایران‌ستیز و اسلام‌ستیز معرفی کرد، واقعیت ناگوار زندگی در شوروی را توصیف کرد و رابطه نزدیک حزب توده با شوروی و راهبرد میانه‌روانه آن را شرح داد.»^{۲۸} همچنین

به مأموران سیا گفته شد که صف‌آرایی‌های حزب توده را در هم بشکنند و حتی اقدامات خشونت‌آمیزی را ترتیب دهند که حزب توده به‌خاطر آن مقصر شناخته شود.^{۲۹}

در آن زمان که حزب توده قوی بود، محمد مصدق با هدف آزادی‌خواهانه ملی‌کردن صنعت نفت، در سال ۱۹۵۱ به نخست‌وزیری برگزیده شد.^{۳۰} اما این برنامه ابتکاری ملی‌گرایانه برای منافع غربی‌ها مناسب نبود. این دوره‌ای بود که بسیاری از تحلیلگران آمریکایی نمی‌توانستند میان ملی‌گرایی و کمونیسم تمایز قائل شوند. از آنجایی که تأمین سهم نفتی بریتانیا در ایران، مهم‌ترین منفعت جهان غرب [در این کشور] بود، این [شرایط] برای واشنگتن فرصتی بود تا قابلیت ابرقدرتی خود را نشان دهد. خطر فرضی غلبه کمونیسم، با خشم شرکت نفت ایران و انگلیس همراه شد که در حال از دست دادن اغلب [دارایی‌هایش] بود، این دو، انگیزه‌های نخستین کودتای سیا برای براندازی یک رهبر خارجی بود که به‌طور دموکراتیک انتخاب شده بود و نوزده میلیون دلار هزینه هنگفت آن کودتا بود.^{۳۱} آمریکا به این امر توجه نداشت که این اقدام چقدر بر روانشناسی ملی و فرایند دموکراتیک تأثیر خواهد گذاشت. پس از کودتا مجلس هیچ‌گاه مانند سابق عمل نکرد؛ دوره‌هایی بود که قوه مقننه به‌کلی تعطیل بود؛ برای نمونه از ۱۹۶۱ تا ۱۹۶۳ / ۱۳۴۰ تا ۱۳۴۲ که شاه مستبد مجلس را منحل کرد. با توجه به فشارهای سیاستمداران ایران، سهم پانصد هزار دلاری اصل ۴ در سال ۱۹۵۰، به ۲۳/۴ میلیون دلار در سال ۱۹۵۲ افزایش یافت.^{۳۲} تصادفی نبود که ایران بیشترین سهم وجوه اصل ۴ را از سال ۱۹۵۰ تا ۱۹۵۳ دریافت کرد؛ همان سال‌هایی که حزب توده بسیار قوی بود و نخست‌وزیر مصدق در قدرت.^{۳۳}

هنگامی که «هیئت اصل ۴» به ایران وارد شد، این کشور مشکلات ساختاری گوناگون و موانعی داشت که باید به آنها رسیدگی می‌شد. در گزارشی، این وضعیت اسفبار در ایران ترسیم شده است:

با حدود هفده میلیون جمعیت، نرخ تقریبی زاد و ولد سالیانه کمتر از ۲ درصد و درآمد سرانه تقریباً کمتر از یکصد دلار در سال، جمعیت [کشور] حدود ۸۵ درصد روستایی بود و به خاطر انبوهی از مسائل درهم پیچیده به کلی ناتوان شده بودند. اکثریت بزرگی از جمعیت بی سواد بودند و نظام آموزشی ناکافی و در بسیاری جاها وجود نداشت، سیستم جاده ها و دیگر شیوه های ارتباطی توسعه نیافته، آب و فاضلاب و بهداشت ضعیف، سطح شیوه های تولید و عملکرد کشاورزی و جنگلداری پایین، آب آشامیدنی ناسالم و ناکافی، آب کشاورزی ناکافی و ناامنی عمومی [فراگیر بود].^{۳۴}

به منظور رسیدگی به تمامی این مشکلات، مقامات آمریکایی مسئول در برنامه های کمک به ایران، برای اینکه به این مشکلات برسند، مدام به متخصصان دانشگاه های آمریکا، شرکت های فنی و پیمانکاران آزاد مراجعه می کردند.^{۳۵}

پروژه های بهداشت عمومی بر بهبود فوری سلامت [جسمانی] و بهداشت در ایران و نیز بر افزایش دسترسی [به این خدمات] متمرکز شدند. فعالیت های بخش بهداشت عمومی شامل ایجاد امکانات بهداشتی، مراکز درمانی و آزمایشگاه ها، واحدهای سیار درمانی، بهداشت محیطی، آموزش بهداشت و بهبود مدارس پزشکی و پرستاری بود.^{۳۶} کنترل بیماری ها به بزرگ ترین و مهم ترین دستاورد بهداشت عمومی بدل شد. پیش از اصل ۴، [وضعیت] استانداردهای بهداشتی در ایران وخیم بود؛ بر اساس [گزارش های] «هیئت اصل ۴»، نرخ مرگ و میر نوزادان در ایران ۵۰ درصد، امید به زندگی سی سال و انواع گوناگونی از بیماری های واگیردار مرگبار شایع بودند.^{۳۷}

کارکنان بهداشت آمریکایی در سال ۱۹۵۱ وارد ایران شدند، مقامات گزارش دادند که آنها در روستاهایی زندگی می کردند که باکتری را نمی شناختند یا انتقال مالاریا از طریق پشه را نمی دانستند. پیش از سال ۱۹۵۰، ۸۰ درصد از جمعیت ایران در مناطقی پر از مالاریا زندگی می کردند، میزان عفونت در برخی از روستاها در ماه های

تابستان به ۹۰ درصد می‌رسید^{۳۸}. با کوشش‌های گروه بهداشت عمومی آمریکا که با وزارت بهداشت ایران و سازمان جهانی بهداشت کار می‌کرد، تیم‌های سمپاشی مالاریا به مناطق روستایی اعزام شدند. بر اساس گزارش‌های این «هیئت»، تنها طی چهار سال، شیوع مالاریا از ۹۰ درصد به کمتر از ۱ درصد کاهش یافت. نتیجه دیگر این اقدام، گسترش زمین‌های قابل کشت بود. کارزارهای ملی علیه بیماری‌های اصلی مانند مالاریا و آبله و نیز اهمیت [یافتن] آب سالم منجر به کاهش معنادار میزان مرگ‌ومیر و افزایش چشمگیر نیروی انسانی کارآمد شد؛ پیمایش‌ها نشان داد که این کاهش بیماری‌ها، میزان نیروی انسانی کارآمد را به اندازه ۴۰۰ درصد افزایش داد^{۳۹}. پیش از سمپاشی ددت مالاریا، سه‌چهارم نوزادان در سال نخست زندگی به مالاریا دچار می‌شدند که آمار شگفت‌انگیز آن طی چند ماه به صفر رسید^{۴۰}.

بر اساس [گزارش‌های] این «هیئت»، اقداماتی که در حوزه بهداشت عمومی انجام شد، در [ایجاد] روال زندگی سالم در مناطق روستایی سهم دیرپایی داشت. پس از سمپاشی اولیه ددت به دست متخصصان آمریکایی، روستاییان محلی به سرعت این کار را یاد گرفتند و توانستند خودشان سمپاشی کنند. ایرانیان که از کودکی با مالاریا مواجه بودند، نمی‌توانستند زندگی بدون آن را تصور کنند. پس از روشن شدن نتایج این کار، کشاورزی به یکی از کارکنان این «هیئت» گفت: «ما مرده بودیم و حالا زنده‌ایم.»^{۴۱} مردم به دلیل کمبود دارو و پزشک، از بیماری‌های واگیرداری مانند مالاریا رنج می‌بردند و می‌مردند. هنگامی که این «هیئت» با وزارت بهداشت ایران برای دستیابی به اهداف کوتاه و بلندمدت جامعه‌ای آگاه به بهداشت کار می‌کرد، مالاریا در ایران مسئله بزرگی بود و ریشه‌کن شدن آن بزرگ‌ترین نقشی بود که آمریکا برای «خیر عمومی» ایران ایفا کرد.

دیگر برنامه‌های ابتکاری بهداشت عمومی شامل واحدهای درمانی سیار بود که گاه‌گاه در شهرها و مناطق روستایی ایران سفر و فیلم‌های آموزش بهداشت را پخش می‌کردند. متخصصان آمریکایی دانشگاه سیراکیوز^{۴۲}،

مشغول برنامه‌ای آموزشی در ایران شدند تا ۸۰ فیلم آموزشی را از ۱۹۵۲ تا ۱۹۵۷ تولید کنند.^{۴۳} این گروه، از افراد محلی برای بازیگری استفاده کرد تا فیلم‌های آموزشی با موضوع بهداشت مناسب در خانه و طویله، آموزش مامایی، آموزش درباره باکتری، مالاریا و دیگر بیماری‌های واگیردار شایع را در ایران بسازد.

در حوزه آموزش، این «هیئت» در پی تأسیس مدرسه‌ها و آموزگاران بیشتر و بهتر آموزش‌دیده، بهبود متون درسی و یک برنامه تحصیلی مدرن بود. مدرسه‌های موجود را تعمیر کرد و در جاهایی که مدرسه‌ای نبود، مدرسه تأسیس کرد. هر کلاس درسی را به وسایل آموزشی مانند کتاب، جزوه، نقشه و نمودار تجهیز کرد. هنگامی که نیروهای کمکی آمریکا وارد ایران شدند، بزرگ‌ترین مسئله اجتماعی ایران بی‌سوادی بود که بسیار فلج‌کننده بود و ۸۵ درصد جمعیت دچار آن بودند، بنابراین بی‌سوادی نقطه تمرکز اصلی برنامه بود.^{۴۴} منبعی ادعا می‌کند که بی‌سوادی در سال ۱۹۴۹ در حد ۹۰ درصد بود.^{۴۵} [بدین ترتیب] گسترده‌ترین برنامه آموزشی اصل ۴ در ایران پیاده شد.^{۴۶}

کارکنان آمریکایی، آموزش فشرده آموزگاران را سازماندهی کردند. از سال ۱۹۵۰ تا ۱۹۵۶، شمار مدرسه‌های عمومی در ایران دو برابر شد و شمار آموزگاران مدارس ابتدایی و دبیرستان از هفده هزار به ۳۶ هزار افزایش یافت.^{۴۷} از سال ۱۹۵۲ تا ۱۳۳۱/۱۹۶۱ تا ۱۳۴۰ حدود ۳۳ هزار آموزگار در طرح آموزشی تابستانه آموزگاران مدرسه شرکت کردند. در سال ۱۳۳۵/۱۹۵۶، وزارت فرهنگ مسئولیت برنامه آموزش آموزگاران را به عهده گرفت، اما متخصصان آمریکایی همچنان به‌عنوان مشاور خدمت می‌کردند.^{۴۸} برنامه آموزشی مدارس ایران نیز تغییر کرد. این «هیئت» و وزارت فرهنگ، برنامه آموزشی یادشده را به کلی دگرگون کردند تا به پیروی از نظام آموزش عمومی آمریکا، نشان دهند به دنبال اولویت‌های آموزش مدرن هستند.^{۴۹} برنامه آموزشی بر آموزش مهارت‌های عملی، تأکید بر علوم و نیز آموزش ورزش و بهداشت متمرکز شد.

در سال ۱۹۵۰ ایران حدود دو میلیون کوچ‌نشین داشت که در شش ایل بزرگ زندگی می‌کردند.^{۵۰} این «هیئت» و دولت ایران بر آن بودند تا بدون تغییر شیوه زندگی این ایلات، آموزش و سواد را به میان آنان ببرند. در سال ۱۹۵۳، «هیئت» با استفاده از تمام منابع خود با وزارت فرهنگ [ایران] کار کرد تا از طریق اجرای طرح مدارس سیاری که میان ایلات و گله‌های آنان می‌گشتند، به آموزش کودکان عشایر کمک کند. رهبران ایلات پس از بحث‌وگفتگوهای بسیار پذیرفتند که چندصد مرد جوان باهوش را از میان ایلات خویش برگزینند که تمامی آنان دست‌کم تا کلاس ششم درس خوانده باشند تا تحت آموزش قرار گیرند و به‌عنوان آموزگار به ایل بازگردند. در تابستان سال ۱۹۵۳، در حالی که این جوانان در حال آموزش فشرده شش هفته‌ای بودند، «هیئت» تمامی تجهیزات آموزشی لازم را میان ایلات توزیع کرد: چادر، میز تحریر قابل حمل، کتاب درسی، تخته‌سیاه، مداد، مدادرنگی و نیز تور والیبال و دیگر تجهیزات زمین بازی. آموزش آموزگاران بر خواندن، نوشتن، حساب و آموزش ورزشی متمرکز بود. سواد، هدف اصلی بود.

منظور این بود که به مردم عشایر هرچقدر که زمان اجازه دهد آموزش داده شود و به ایلات خویش برگردند تا بتوانند کودکان را آموزش دهند. اگرچه بعضی از مردان کوچ‌نشین درباره ورود برنامه آموزشی به جامعه خویش تردید داشتند، هفت ماه پس از اجرای برنامه، مقامات این برنامه گزارش دادند که در میان این جوامع اشتیاق فراوانی به این پروژه وجود دارد و دانش‌آموزان نیز پیشرفتی عالی داشته‌اند. مردان کوچ‌نشین چنان علاقه‌ای نشان دادند که یکی از رؤسای قبایل اصرار داشت مدرسه به‌جای زمانبندی عادی‌اش، هفت روز در هفته و هشت ساعت در روز دایر باشد. «هیئت» شاهد نتایج چشمگیری بود؛ گزارش‌ها ادعا کردند که ظرف کمتر از یک سال، بیش از دوازده هزار دانش‌آموز در ۳۷۵ مدرسه‌ای از این دست ثبت‌نام کردند و بیش از هزار کودک توانستند در نتیجه [شرکت در] مدرسه‌های عشایری بخوانند و بنویسند.^{۵۱}

«هیئت» با این موفقیت اولیه، مواد آموزشی عشایری را گسترش داد تا کار عملی دامداری و کشاورزی و نیز بهداشت را نیز در بر بگیرد. این امر مهم بود، زیرا بعضی از مناطق عشایری اخیراً و فقط در یک فصل، ۶۰ درصد از دام‌هایشان را به دلیل بیماری از دست داده بودند.^{۵۲} با آموزش آموزگاران برای فراگیری اقدامات بهداشتی مناسب، مهار بیماری و روش‌های امن کمک‌های اولیه و درمان اورژانسی به جوامع عشایری باعث شد که از بیماری‌های رایج در میان عشایر پیشگیری شود. بر اساس گزارش‌های اصل ۴، نه تنها عشایر با اشتیاقی فراوان از این برنامه‌های آموزشی استقبال کردند، بلکه سران ایلات خواهان افزایش امکانات مدرسه برای بچه‌ها شدند.

افزون بر کوشش‌های آموزشی این «هیئت»، با درخواست شخص شاه، فرصت امیدبخش دیگری پیش آمد. در تابستان سال ۱۹۵۸، شاه طی بازدیدش از واشنگتن و دیدار با رئیس‌جمهور دوايت دی. آیزنهاور، به ساختن دانشگاهی با سبک آمریکایی در ایران علاقه زیادی نشان داد. دکتر علی‌قلی اردلان، سفیر ایران در نامه‌ای به نیکسون، معاون اول رئیس‌جمهور بر تمایل شاه تأکید کرد: «دانشگاهی به سبک آمریکایی در جنوب ایران مزیت‌های بسیاری خواهد داشت و برای موفقیت هر دو کشور ما بسیار سودمند خواهد بود، اما دانشگاهی به سبک آمریکایی باید نه تنها از فرهیختگان آمریکایی رهنمون بگیرد، بلکه باید به دست آنان نیز اداره شود.»^{۵۳} این درخواست بود که وزارت امور خارجه [آمریکا] هیئتی تحقیقاتی به سرپرستی گیلرد هارنول^{۵۴}، رئیس دانشگاه پنسیلوانیا روانه کرد. هارنول و دانشگاه پنسیلوانیا پس از اینکه درباره امکان‌سنجی تأسیس دانشگاهی به سبک آمریکا در ایران گزارشی دادند، در راه‌انداختن دانشگاه پهلوی در شیراز نقشی مهم ایفا کردند.^{۵۵} این سلسله رویدادها به رابطه دوستانه بعدی هارنول و شاه انجامید، این دوستی با سفر شاه به آن دانشگاه [پنسیلوانیا] در سال ۱۳۴۱/۱۹۶۲ به اوج خود رسید؛ سفری که در آن به او مدرک افتخاری رشته حقوق اعطا شد.

این «هیئت» فراتر از جلوه‌های بی‌خطر خویش مانند آموزش، کشاورزی و بهداشت، در حوزه‌های بحث‌برانگیزتری نیز وارد شد. یکی از بخش‌های اصل ۴ در ایران، آموزش شهربانی و ارتش بود تا اطمینان حاصل شود که «مأمورها آموزش‌های لازم را برای سرکوب شورش‌ها دریافت کرده‌اند».^{۵۶} اما آموزش ارتش و پلیس چگونه با برنامه اصل ۴ تناسب یافت که مأموریت مفروض آن کمک فنی به کشورهای توسعه‌نیافته بود؟

این برنامه کمکی مدعی بود که از رفع کاستی‌ها در مناطق توسعه‌نیافته جهان حمایت می‌کند: ریشه‌کنی بیماری‌های واگیردار، آوردن سواد و روش‌های پایدار کشاورزی به مناطق روستایی. آمریکا تقویت نیروی پلیس ایران را چگونه به‌عنوان یکی از اصول برنامه اصل ۴ توجیه می‌کرد؟ با این وجود، «هیئت» موافقت مقامات اصل ۴ و نمایندگان کنگره را درباره این طرح بحث‌برانگیز به‌دست آورد؛ گواهی بر تأیید به‌کارگیری «کمک‌های اجتماعی» آمریکا برای [تقویت] نیروی پلیسی یک کشور که پیش از آن هم به خاطر سرکوب مردم ایران، رسوا بود. تقویت نظامی‌ها و پلیس تحت برنامه اصل ۴ سوءاستفاده از دلارهای مالیات‌دهندگان و حوزه‌ای بود که در آن برنامه اصل ۴ فقط دستور کارش را طبق منافع آمریکا پیش می‌برد. به هر روی، آمریکا خودش در طول این دوره بحث‌وجدهایی درباره حدود اجرای این قانون داشت. از اینها گذشته، این پلیس آمریکا بود که در دهه‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰، در مقابل مردان و زنان و کودکانی که در بیرمنگام^{۵۷} و محوطه دانشگاه‌های سراسر کشور تظاهرات صلح‌جویانه برگزار کردند، از ماشین‌های آتش‌نشانی و سگ‌ها [ی مهاجم] استفاده کرد.

هنگامی که آمریکا کمک‌های مالی اصل ۴ و دیگر آشکال کمک به ایران را گسترش داد، رابطه دو کشور مستحکم شد. ایران در سال ۱۹۵۵ بوارد پیمان بغداد شد که بعدها به سازمان پیمان مرکزی (سنتو) تغییر نام یافت. این سازمان را آمریکا و بریتانیا تأسیس کردند تا ترکیه، ایران، پاکستان و عراق را در فضایی غربی و به‌عنوان سنگری علیه کمونیسم نگه‌دارند. این اقدام نشان‌دهنده دوره افزایش تنش میان ایران و شوروی بود. در

هفت سال بعدی، شوروی کارزارهای تبلیغاتی شریانه‌ای را علیه شاه و دولت ایران به راه انداخت. تنش‌ها در سپتامبر ۱۹۶۲/ شهریور ۱۳۴۱ فرونشست، یعنی هنگامی که شاه اعلام کرد که قرار نیست در ایران سلاح‌های اتمی خارجی مستقر شود.^{۵۸} پس از آن، ایران با شوروی یک برنامه کمک فنی و یک توافق تجاری را آغاز کرد و عادت قبلی‌اش را ادامه داد: درخواست و دریافت کمک از هر جایی که بشود.^{۵۹}

در سال ۱۳۴۰/۱۹۶۱ در دولت کندی، آژانس کمک‌های بین‌المللی آمریکا^{۶۰} تأسیس شد. آژانس توسعه بین‌المللی آمریکا با ورود خود به ایران همان کار اصل ۴ را ادامه داد. اگرچه ایران هنوز در حال دریافت کمک‌های مالی فراوانی بود، میزان آن به آرامی و زیرکانه از زمان اوج آن در اواسط دهه ۱۹۵۰ کاهش یافت. از سال ۱۹۴۶ تا ۱۳۲۵/۱۹۶۵، برنامه کمک‌های خارجی آمریکا در کل به بیش از یکصد کشور افزون‌بر ۱۱۷ میلیارد دلار کمک پرداخت کرد.^{۶۱} این مبلغ شامل تقریباً ۱/۶ میلیارد دلاری بود که به دولت ایران داده شد؛ این مبلغ به منظور تأمین مالی توافقاتی دو کشور درباره فعالیت‌های اقتصادی و نظامی اعطا شد، فعالیت‌هایی که برای ترویج آزادی، استقلال و رشد [اقتصادی] ایران طراحی شده بود. تا سال ۱۳۴۴/۱۹۶۵، مبلغ کل تأمین مالی کمک‌های فنی برنامه اصل ۴ و آژانس توسعه بین‌المللی آمریکا به ۱۱۸/۴ میلیون دلار رسید.^{۶۲} حوزه کمک فنی شامل کشاورزی، توسعه اجتماعی، آموزش، بهداشت، توسعه صنعتی، کار، مدیریت عمومی و امنیت عمومی بود. ایران فراتر از کمک فنی و اجتماعی، در حال دریافت کمک دیگری از آمریکا بود. گزارشی دولتی اعلام کرد که «از سال ۱۹۵۳ تا ۱۹۵۷ / ۱۳۳۲ تا ۱۳۳۶ آمریکا کمک‌هزینه‌هایی بالغ بر ۲۵۰ میلیون دلار و وام‌هایی را که کل آن بیش از ۱۱۶ میلیون دلار بود برای کمک به نجات ایران از دوره بی‌ثباتی اقتصادی شدید فراهم کرد.»^{۶۳}

از سال ۱۹۵۱ تا ۱۹۵۶ فقط در بخش آموزش، چندین میلیون ایرانی آموزش داده شدند. تا سال ۱۳۴۲/۱۹۶۳، مدارس ابتدایی ایران تا ۸۰ درصد، آموزگاران تا ۹۰ درصد و ثبت‌نام در مدارس تا ۱۲۰ درصد افزایش یافتند.^{۶۴} شاید این امر در تصمیم سال ۱۳۴۱/۱۹۶۲ شاه برای جایگزینی زبان فرانسه با انگلیسی به عنوان زبان دوم رسمی ایران نقش داشت. متخصصان، شیوه‌های اثربخش آموزش را به آموزگاران آموزش دادند و برنامه درسی بهتری را جایگزین برنامه درسی قبلی کردند که مناسب بازار کار بود. با در نظر گرفتن اینکه آموزگاران دوره‌دیده می‌توانستند دیگران را نیز آموزش دهند، این آمار و ارقام می‌توانست بیشتر نیز باشد. پروژه‌های «خود اتکایی» که بر یاری‌دادن به ایرانیان برای کمک به خودشان در بخش‌های گوناگون متمرکز بود، در روستاهای ایران به راه افتاد؛ چنین پنداشته می‌شود که تا سال ۱۳۴۴/۱۹۶۵ بیش از هفتاد هزار پروژه کامل شدند.^{۶۵} آژانس توسعه بین‌المللی آمریکا با گزارش‌هایی قانع‌کننده، دوباره به کنگره و مردم آمریکا اطمینان داد که این کمک‌های میلیاردی دلاری موفقیت‌آمیز و مهم، در حال بهبودبخشیدن به زندگی ایرانیان است.

سپاه صلح: بردن کمک‌های آمریکا به میان مردم

«در جنگ اندیشه‌ها، جنگی که برای تسخیر ذهن‌ها و دل‌های مردم است، پیروز کسی است که مردم را کامل بشناسد، بویژه آنچه که در روان آنها می‌گذرد و عمیقاً تحت تأثیر عقده حقارت است که [این ویژگی] در میان مردم ایران شایع است.»^{۶۶}

«چند نفر از شما میل دارند ده سال در آفریقا یا آمریکا یا لاتین یا آسیا برای آمریکا و برای آزادی کار کنند؟ چند نفر از شما که دارید دکتر می‌شوید، میل دارید روزگارتان را در کشور غنا بگذرانید؟ چند نفر از شما متخصصان یا مهندسان میل دارند در بخش خدمات خارجی [وزارت امور خارجه] کار کنند و زندگی‌شان را در سفر به دور دنیا بگذرانند؟ به نظرم تمایل شما برای این کار - نه صرفاً میل به یکی دو سال خدمت کردن، بلکه

فدا کردن بخشی از زندگی‌تان برای این کشور - بستگی به این پرسش دارد که آیا یک جامعه آزاد می‌تواند [با دنیای غیر آزاد] رقابت کند یا خیر؟»^{۶۷} این جملاتی بود که جان اف. کندی در سال ۱۹۶۰ گفت و دانشجویان دانشگاه میشیگان را به انجام دادن کارهای بزرگ دعوت کرد و بسیاری باور دارند که [این سخنان] نخستین اظهارات درباره سپاهیان صلح بود. تا پایان دهه ۱۹۶۰/۱۳۴۰، بیش از ۲۲ هزار داوطلب به [سراسر] جهان سفر کردند تا نماینده آمریکا در کشورهای توسعه‌نیافته باشند و اهداف سپاه صلح را محقق سازند.^{۶۸}

سپاه صلح شکلی از سیاست خارجی برنامه‌ریزی شده برای توده‌ها بود که در آن داوطلبان آمریکایی مشتاق، تحصیل کرده و جوان به کار گرفته شدند؛ آنان می‌خواستند بر جهان تأثیر مثبت بگذارند. داوطلبان پس از آموزش زبان و مهارت در آمریکا، دو سال در یک کشور توسعه‌نیافته در حوزه‌های کشاورزی، صنعت، آموزش و بهداشت کار می‌کردند.^{۶۹} رؤیای رهبران سپاه صلح این بود که این شکل از دیپلماسی عمومی نه تنها اقتصادی، بلکه یک برنامه تبادل فرهنگی باشد که کشور میزبان از آن بهره‌مند شود.

سپاه صلح، فعالیتی برای دانشجویانی بود که در جستجوی شغل دولتی بودند و هم برای جوامع میزبان سودمند بود. در حالی که کندی، رئیس‌جمهوری که بر سیاست خارجی متمرکز بود، سپاه صلح را هدفی چندبعدی تصور می‌کرد که یک هدف اساسی داشت؛ «کندی از طریق سپاه صلح کوشید تصویری [از آمریکا] بسازد که گویی [قدرتی] فرصت طلب نیست و این تصور را در میان کشورهای دیگر تقویت کند که هدف اصلی آمریکا در جهان سوم، نه «سلطه» بلکه «کمک کردن» است.^{۷۰} سپاه صلح [ابزاری] برای پیکار در جنگ سرد بود، با استفاده از «دیپلماسی فرهنگ - به - فرهنگ برای ایجاد دوستانی جدید در میان کشورهایی که قدرت ذاتی کمی داشتند اما می‌توانستند به عرصه‌هایی برای جنگ سرد بدل شوند.^{۷۱}» ظاهراً سپاه صلح شیوه‌ای هوشمندانه برای فریفتن

مردم در سطح اجتماعات محلی بود که [به آنها بقبولاند] شیوه زندگی آمریکایی بهترین شیوه است و سخاوتمندی آمریکا را به آنان نشان دهد.

طبیعتاً ایران متقاضی [دریافت] خدمات سپاه صلح شد و نخستین گروه در سال ۱۳۴۱/۱۹۶۲ وارد ایران شدند. از ۱۹۶۲ تا ۱۳۴۱/۱۹۷۶، بیش از دوهزار داوطلب به ایران رفتند تا تصویری مثبت از آمریکا بپروانند.^{۷۲}

تجربه‌هایی که رخ داد

داوطلبانی در ایران بودند که تجربیات کاملاً مثبتی به دست آوردند، همچنین کسانی هم بودند که سیاست‌های در حال اجرا برایشان بیشتر مشکل ساز شد. مایکل درسکوپیچ^{۷۳}، از داوطلبان، به یاد می‌آورد که می‌پنداشت: «هر کشوری که بیش از سه نوع مربا داشته باشد، نیازی به داوطلبان سپاه صلح ندارد.»^{۷۴} از شوخی که بگذریم، او واقعاً به سپاه صلح و کمک‌های بین‌المللی باور داشت و برای روابط شخصی که با ایرانی‌ها برقرار کرد ارزش قائل بود. درسکوپیچ با داشتن تجربه‌ای مثبت، می‌پنداشت که در مسیر خیر عمومی ایران کار کرده است. جنیفر سیور^{۷۵}، داوطلبی دیگر در مصاحبه‌ای از حس نوستالژی و رضایت درسکوپیچ سخن می‌گوید، اما افزود که به‌عنوان یک داوطلب زن در کشوری با نابرابری جنسیتی بیش از آمریکا با موانعی روبه‌رو شده است.^{۷۶} داگ شرم^{۷۷}، داوطلب [ی دیگر]، شاهد تحولات شدید قدرت در ایران بود، اما این امر نقشی مهم در انجام وظیفه او نداشت. «البته می‌توانستم درک کنم که در یک [رژیم] دیکتاتوری هستم و می‌توانستم حضور ساواک را حس کنم. از کودتای ۱۹۵۳ خبر داشتم و درباره رابطه سیا و ساواک بسیار بدگمان بودم. اما این امر در تجربه‌های روزانه‌ام نقشی نداشت.»

اما بعضی از داوطلبان که در ایران بودند از واقعیت‌ها و تناقض‌های رابطه ایران و آمریکا بیشتر خبر داشتند و حس می‌کردند در میدان جنگ سرد هستند. ریکس^{۷۸}، یکی از داوطلبین به یاد می‌آورد که «ما این‌طور فهمیدیم که جایگزین تانک‌ها هستیم.»^{۷۹} ریکس حس می‌کرد که این مناسبات ریاکارانه‌اند، مانند اینکه شاه برای ارتش بیش از اصلاحات اجتماعی اولویت قائل بود، امری که به مذاکرات برای [دریافت] کمک در اواخر دهه ۱۹۴۰ / ۱۳۲۰ برمی‌گشت. ریکس گفت «ایرانیانی هم بودند که از روابط دست‌نشانده‌گی آمریکا و ایران سود بردند، تکنوکرات‌ها و روستاییان فقیری که ایرانی‌های فراموش شده هستند.»^{۸۰} بعضی از داوطلبان سپاه صلح، آگاه بودند که ایرانی‌ها برنامه‌ریزی شده از حقوق سیاسی خویش محروم شده‌اند و این امر با پشتیبانی آمریکا رخ داده بود.

گذشته از مشکلات غیرضروری و قابل‌اجتنابی که داوطلبان سپاه صلح در ایران با آنها روبه‌رو شدند، مانند ضعف مهارت در زبان فارسی و آموزش‌های گمراه‌کننده درباره مناطق ایران، آنها باید محلی‌هایی را جذب خود می‌کردند که پیش‌داوری‌های [منفی] بسیاری [درباره آمریکایی‌ها] داشتند. بعضی از ایرانی‌ها درباره سپاه صلح-و تمام برنامه‌های کمکی به ایران- تردید داشتند، چون این حس که ملتی ارزشمند هستند به چالش می‌کشید و با بی‌اعتمادی کلی آنان نسبت به آمریکا و این برنامه‌های در ظاهر کمکی، همراه بود. افزون بر این، ایران با تلاش‌های ترقی‌جویانه شاه که مشتاق غرب بود، در دهه ۱۹۶۰/۱۳۴۰ به اندازه دیگر کشورهای فقیر، نیازمند چنین برنامه کمکی نبود و این امر در مخالفت ایرانی‌ها با کمک‌های آمریکا نقش داشت. زمانی که داوطلبان به مناطق فقیر دنیا فرستاده شدند، بسیاری اندیشیدند که داوطلب شدن [برای کمک] در ایران غیرضروری است چون بزرگ‌ترین مسئله ایران بی‌سوادی است، نه قحطی.

رابرت برکهارت^{۸۱} که در دو پروژه ایران داوطلب بود، حرف‌های مدیر مدرسه‌ای را به یاد آورد که در آنجا تدریس می‌کرد: «به کشورم خوش‌آمدید. خوشحالم که برای کار با ما و کمک به ما آمده‌اید. اما ما به شما آمریکایی‌ها نیاز نداریم. تحملتان می‌کنیم. شما فکر می‌کنید که عجب [آدم‌های] برتری هستید، اما فرهنگ ما چهار هزارساله است و فرهنگ شما دویست‌ساله.»^{۸۲}

یکی از داوطلبان گروه اول [اعزامی] گفت: «ما خیال می‌کردیم که پسران و دختران محبوب و موفقی هستیم، [نمونه‌ای] روشن از نوجوانان آمریکایی، عازم خاورمیانه برای ایجاد دگرگونی‌های بزرگ در میان ایرانیان عقب‌مانده، اما هنگامی که آنجا رسیدیم، دریافتیم که [فقط] دستیار هستیم-و در بسیاری موارد، دستیار ایرانیانی که اغلب در حد ما یا بهتر از ما بودند.»^{۸۳}

حس ناراحتی را که بعضی‌ها از حضور سپاه صلح داشتند، تردید نسبت به انگیزه‌های واقعی این سازمان را تشدید کرد. بسیاری از ایرانیان به حضور این آمریکایی‌ها که به‌خیال ساده‌لوحانه خویش در حال خدمت بشردوستانه بودند شک داشتند، واقعاً باور داشتند که سپاه صلح پوششی برای فعالیت افراد سیا است. بدگمانی عمومی [نیز] درباره این قضیه وجود داشت که جاسوس‌های سیا مخفیانه در سپاه صلح نفوذ کرده‌اند و سپاه صلح فقط پایگاه جاسوسی در جهان سوم است. در آن زمان، داوطلبان سپاه صلح در ایران با مقامات محلی به مشکل برخوردند؛ حتی بعضی‌ها بازداشت شدند، اما معمولاً نه بیش از چند روز. از اینها گذشته، ایرانی‌ها دلیل خوبی برای بی‌اعتمادی به آمریکا داشتند.

به فعالیت‌های سپاه صلح، نه فقط شهروندان ایرانی بلکه دولت ایران که سپاه صلح را دعوت کرده بود، مشکوک بود. برکهارت به یاد داشت که ساواک مدام او را رصد می‌کرده است. «در هر کلاسی فرض را بر این می‌گرفتم که یکی از مآوران ساواک در میان دانش‌آموزان نشسته است.»^{۸۴} این [نگرانی] نشان‌دهنده بی‌اعتمادی عمیق شاه

به آمریکا و نیز نشان‌دهنده دامنه این بی‌اعتمادی‌ها است. آیا پخش‌کردن آمریکایی‌های آرمانگرا در سراسر روستاهای ایران منجر به مدرن‌سازی شد یا اختلاف؟

بی‌تردید، شوروی درباره سپاه صلح به نادرست مشکوک بود. در مواردی افراد سفارت‌خانه‌های شوروی به داوطلبان سپاه صلح نزدیک شدند و برای [دریافت] اطلاعات و اسناد به آنان رشوه دادند. «در دو مورد خارج از آمریکا، سپاه صلح دریافت که سفارت روسیه با هدف شنود، جایی را در ادارات طبقه بالا یا کنار اداره سپاه صلح اجاره کرده است.^{۸۵}» نیروهای شوروی، توماس آر داسن^{۸۶} را که در سال ۱۹۶۶/۱۳۴۵ در ایران بود، دستگیر و بازداشت کردند. او در حال رفتن به محل کارش در شمال ایران بود و در روستای آستارا اتوبوس عوض کرد که رودخانه کم‌عمق ارس تنها نشان مرز ایران و شوروی بود.^{۸۷} گویا داسن بی‌خبر [از این امر] وارد رودخانه شد و به محض رسیدن به آن طرف رود، سربازان شوروی او را دستگیر کردند. او پس از انتقال به باکو در آذربایجان شوروی، تا هنگامی که مذاکرات آزادی‌اش به نتیجه رسید، سه هفته در بازداشت ماند.^{۸۸} اما ایران در لحظه دستگیری او اعلام کرده بود که او عنصری نامطلوب است.^{۸۹} آیا او مأمور مخفی سیا بود یا فقط یک آمریکایی ناآشنا با نقشه جهان؟

این بدنامی علیه سپاه صلح، چالشی بود که شرایور^{۹۰}، مدیر [این سازمان] برای فائق آمدن بر آن بسیار کوشید. سپاه صلح با بررسی دقیق و جامع پیشینه داوطلبان، کسانی را که هر گونه سابقه یا رابطه قبلی‌ای با سیا داشتند کنار گذاشت. داوطلبانی که به آمریکا برمی‌گشتند نیز تا پنج سال که «دوره آرامش» بود، از کار با سیا منع شدند.^{۹۱} شاید این کار شرایور توان بیش از حد برای اتفاق یادشده بود؛ [چون] بر اساس تحقیقات سپاه صلح، هیچ داوطلبی هیچ‌گاه وابستگی مخفی به سیا نداشت.^{۹۲}

کمک‌های آمریکا و تحکیم سلطنت پهلوی

در سال ۱۳۴۵/۱۹۶۶، هیئت اعزامی آمریکا به ایران در برابر کنگره معتقد بودند که بر موانع فائق آمده‌اند، اهداف محقق شده پیشرفت‌ها به‌دست آمده‌ست. آژانس توسعه بین‌المللی آمریکا می‌پنداشت که ایران با این ثبات سیاسی و اقتصادی ظاهری قادر خواهد بود بدون ادامه‌یافتن کمک‌های فنی و اجتماعی آمریکا، با موفقیت به پیش برود. مقامات [سازمانهای] کمک [دهنده] آمریکا نیز مطمئن بودند که ایران با افزایش درآمدهای نفتی، از لحاظ اقتصادی برای تداوم پروژه‌ها و پیشرفت‌های به‌دست‌آمده در دوره کمک‌های آمریکا، می‌تواند همه مسئولیت‌های مالی را خود عهده‌دار شود. آمریکا در سال ۱۳۴۶/۱۹۶۷ اعلام کرد که ایران کشوری توسعه‌یافته است.^{۹۳} این نقطه عطفی در روابط آمریکا و ایران بود؛ در حالی که کمک‌های مستقیم قطع شده بود، کمک‌های نظامی آمریکا به ایران همراه با درآمدهای نفتی افزایش یافت. تا اوایل دهه ۱۳۵۰/۱۹۷۰، ایران بزرگ‌ترین ارتش خاورمیانه را تشکیل داده بود.

کمیته امور خارجه در سال ۱۳۴۵/۱۹۶۶ جزوهای ساده و کوچکی را به‌عنوان بحث نهایی درباره خروج آژانس توسعه بین‌المللی آمریکا از ایران منتشر کرد. «ایران از دوران سختِ اوایل دهه ۱۹۵۰ نجات یافت، در اواخر دهه ۱۹۵۰ و اوایل دهه ۱۳۴۰/۱۹۶۰ به‌طور پیوسته رشد کرد و قوی‌تر شد و امروز ثبات سیاسی، رشد اقتصادی و تغییر اجتماعی دارد که در این بخش از دنیا منحصر به فرد است ... مأموریت آژانس توسعه بین‌المللی آمریکا این بود که به‌طور جدی کارهایی انجام دهد که این پیشرفت را ممکن کرده‌اند.»^{۹۴} تا سال ۱۳۴۵/۱۹۶۶ نرخ باسوادی که در هنگام ورود اصل ۴ به ایران ۲۰ درصد بود، بهبود یافته بود. بر اساس سرشماری ملی سال ۱۳۴۵/۱۹۶۶، ۴۰/۱ درصد مردان و ۱۷/۹ درصد زنان شش‌ساله و بالاتر باسواد بودند.^{۹۵}

اما مأموریت اصل ۴ و آژانس توسعه بین‌المللی آمریکا به‌رغم اهداف ادعایی، دچار تناقض بزرگی بود. واشنگتن کوشید پیشرفت اجتماعی را در کشورهای جهان سوم تقویت کند، در حالی که هم‌زمان می‌خواست همان

وضعیت موجود را حفظ کند و حکومت‌هایی مانند رژیم شاه را قادر ساخت که موفق شوند و پابرجا بمانند. دولت آمریکا آماده نبود که از بسیاری از اصلاحاتی که به‌طور سنتی تبلیغ آنها را می‌کرد و به‌طور ایدئولوژیک به آنها متعهد بود، طرفداری و حمایت کند. استنلی کین^{۹۶} در مقاله‌ای در مجله *کانسرویشن*^{۹۷} درباره این پدیده نوشت: «اغلب به نظر می‌رسد ما هنگامی که می‌کوشیم از طریق برنامه‌های همکاری فنی زیرمجموعه اصل ۴ و مانند آنها به آدم‌های عادی کمک کنیم، همزمان تلاش می‌کنیم وضع موجود را حفظ کنیم. گاهی درمی‌یابیم که داریم نقش کمک به دیگی جوشان را بازی می‌کنیم در حالی که می‌کوشیم روی درِ آن دیگ بنشینیم.»^{۹۸}

در بسیاری از اسناد دولتی، مقامات آمریکایی بارها از شاه به‌خاطر ترویج ارزش‌های استقلال، دموکراسی و آزادی تمجید کردند. اما در واقع، حتی اگر ایران با رؤیای مدرن‌سازی اجتماعی آینده، به‌طور فزاینده‌ای به کشوری مترقی بدل می‌شد، از شالوده یک جامعه دموکراتیک بی‌بهره بود. یک رژیم سلطنتی داشت، جمعیتی [از لحاظ سیاسی] بدون‌نماینده با نابرابری شدید میان فقیر و غنی و مجلسی دست‌نشانده داشت که تابع هوس‌های شاه بود. رهبری غرب‌محور شاه و دولت [ایران]، منافع ژئواستراتژیک و نفتی آمریکا را تأمین می‌کردند که هدف نهایی کوشش‌های [آمریکا] در دیپلماسی عمومی بود. به نظر می‌رسد که رفتار وحشیانه شاه با مردم و روش‌های هراس‌افکنی او و همین‌طور بهره‌مندی از دلارهای آمریکایی، هیچ‌کدام مانع از آن نشد که آمریکا تصویری از شاه ارائه دهد که وی فردی شریف و مترقی است.

تناقض‌های مفهومی و عملی مسلم اصل ۴ در ساختن اغلب پروژه‌ها مشهود است. این برنامه، در تلاشی برای حفاظت از منافع سیاسی و راهبردی آمریکا، باید تأکید اصلی خود را متوجه اقداماتی کوتاه‌مدت، فنی و مصلحتی می‌کرد که نتیجه‌شان می‌توانست به‌سرعت آشکار شود. یکی از افراد هیئت آمریکا در ۱۹۵۷ نوشته است «هدف این برنامه در روزهای اول، نگه‌داشتن کشور در [شرایط] به‌هنگار بود. ما کوشیدیم افراد پرنفوذ،

صاحب قدرت و دوست خودمان را خرسند نگه داریم. کوشیدیم کارهایی را انجام دهیم که به نظر می‌رسید آنها بپسندند و حس می‌کردیم برای آنان خوب است.»^{۹۹}

این تناقض بر میزان کمک‌ها نیز تأثیر گذاشت. می‌بینیم که منافع ایران و آمریکا هم مسیر اصل ۴ را در ایران شکل داد و هم مانع از آن شد. سیاست‌گذاران کمک‌ها باید در طراحی و مدیریت پروژه‌ها امتیازاتی می‌دادند تا مجلس ایران از آن حمایت سیاسی کند. وقتی آمریکا ایران را تحت فشار گذاشت تا تغییراتی ایجاد کند که ممکن بود برهم‌زننده ثبات حکومت ایران باشد، دیگر از برنامه اصل ۴ در ایران استقبال نشد.

اگرچه اسناد اصل ۴ و آژانس توسعه بین‌المللی آمریکا ممکن است خلاف این امر را به ما بباورانند، اما تا اوایل دهه ۱۳۴۰/۱۹۶۰ بسیاری از ایرانیان و آمریکایی‌ها تردید داشتند که چه بلایی بر سر دلارهای کمکی به ایران آمده است. در دهه ۱۳۴۰/۱۹۶۰ روزنامه‌نگاری به نام فرد جی کوک^{۱۰۰}، درباره روابط پنهانی ایران و آمریکا و نیز کمک‌ها به ایران مطالبی نوشت که در مجله *The Nation* منتشر شد. سناتور هوبرت اچ هامفری^{۱۰۱} در سال ۱۳۴۰/۱۹۶۱ گفت: «می‌دانید بالاترین مقام ارتش ایران به یکی از افراد ما چه گفت؟ او گفت ارتش اکنون به لطف کمک‌های آمریکا سامان یافته است و قادر است از عهده جمعیت غیرنظامی برآید. این ارتش قرار نیست با روس‌ها بجنگد. قرار است با مردم ایران بجنگد.»^{۱۰۲} این سناتور چیزی گفت که بسیاری بدان می‌اندیشیدند: کمک به ایران نادرست بود، مورد سوءاستفاده قرار گرفت و فایده‌ای نداشت. منظور این سناتور این موارد بوده است: شیوه‌ای که سیا ساواک را تأسیس کرد، کمک‌های مستقیم نظامی آمریکا و یا اینکه پول اصل ۴ و آژانس توسعه بین‌المللی آمریکا صرف اقدامات «امنیت عمومی» و ارتش و پلیس داخلی می‌شد.

در سال ۱۹۵۷ کمیته عملیات دولت در مجلس نمایندگان^{۱۰۳} که کوشید کشف کند چه به سر حدود ۲۵۰ میلیون دلار کمک اقتصادی آمده است که در چند سال گذشته به ایران داده شده بود، فقط دریافت که این [مبلغ] غیب

شده است. کمیته گزارش داد که «کمک‌های ما چنان بی‌قاعده، شلخته و بی‌نظم مدیریت شده که اصلاً نمی‌توان گفت چه بر سر آن آمده است.^{۱۰۴}» کمیته ادعا کرد که مدیریت ضعیف کمک‌ها در ایران طی اواخر دهه ۱۹۵۰، باعث شد درباره بی‌عیب‌بودن کارکردهای برنامه، تردیدهایی به‌وجود آورد.

در اکتبر سال ۱۹۶۳/مهر ۱۳۴۲، در نخستین نشست هشتادو هشتمین دوره کنگره، سناتور ارنست گرونینگ^{۱۰۵} گزارشی را با عنوان «کمک‌های خارجی آمریکا در ده کشور خاورمیانه و آفریقا» به کمیته عملیات دولت در مجلس نمایندگان تقدیم کرد. سناتور گرونینگ بر کمک‌های بین‌المللی ویژه ایران نقدهای بسیاری داشت. این سناتور با اشاره به حجم محاسبات نادرست گفت که این پول‌ها در طرح‌های مختلف هدر رفته است زیرا شرکای ایرانی علاقه چندانی به آنها نداشتند و به اعتقاد او باید کمک‌ها به ایران به‌طور جدی یکباردیگر ارزیابی شوند.

در سالی که تحقیق و تفحص آغاز شد، آژانس توسعه بین‌المللی آمریکا بیش از پنج‌هزار پروژه ناتمام داشت. یکی از نمونه‌های این الگوی ناکارآمدی، شرایط پروژه‌ای بود که در سال ۱۹۵۲ تصویب شد و قرار بود با آن یک کارخانه نساجی ساخته و تجهیز شود. این کارخانه هفت سال بعد که تا آن زمان بیش از چهار میلیون دلار کمک‌هزینه و وام از آمریکا دریافت کرده بود، حتی یک گزارش از امکان‌سنجی اقتصادی ارائه نکرده بود، در آن زمان کارخانه تقریباً زیر ظرفیت کار می‌کرد و حتی تولیدش رو به کاهش بود. گویا در سال ۱۹۶۰ این مسئله در یک گزارش مورد تحقیق و تفحص قرار گرفت، اما برای حل مشکلات، منابع [کافی] و راه‌حل‌های فکر شده وجود نداشت. در پروژه‌ای که آوریل سال ۱۹۵۲ برای بهبود امکانات کشتارگاه‌ها تصویب شد، کشتارگاه به دلیل نقص برنامه‌ریزی، تغییر مدیریت پروژه و به توافق نرسیدن بر سر قرارداد، هیچ‌گاه به مرحله راه‌اندازی

نرسید. مطالعه سناتور گرونینگ نشان می‌دهد که در سال ۱۳۴۳/۱۹۶۴، دوازده سال پس از انعقاد این موافقت‌نامه، کشتارگاه هنوز باز نشده بود و حتی پیش‌نویس یک گزارش ارزیابی [هم] آماده نشده بود.

این نوع ناسازماندهی و ناکارآمدی در مأموریت اصل ۴ در ایران، امری مهم بود. «شگفتی در این است که آیا اگر شتاب کمک‌های آمریکا کمتر می‌بود، با دقت بیشتری برنامه‌ریزی می‌شد و بویژه ایرانی‌ها میل بیشتری به برنامه‌های عمرانی خاص می‌داشتند، پیشرفت سریع‌تری به دست نمی‌آمد؟» زمانی که برای اجرای اصلاحات اجتماعی صرف شد، بی‌میلی رهبران ایران را به پیشرفت اجتماعی نشان می‌دهد. در حالی که برنامه اصل ۴ برای سیزده سال در ایران بود، انقلاب سفید شاه که طرفدار مدرن‌سازی بود تا اواسط دهه ۱۳۴۰/۱۹۶۰ آغاز نشد.^{۱۰۶} سناتور با نظر به ناکارآمدی اجرای کمک‌ها، در نهایت پیشنهاد داد که در پشتیبانی از اصلاحات اجتماعی شاه، کمک‌ها باید ادامه یابد و بر تعداد کمتری از پروژه‌ها متمرکز شود.^{۱۰۷}

در سال ۱۳۴۱/۱۹۶۲ شایعاتی مبنی بر اختلاس افراد مشهور از کمک‌های مالی آژانس توسعه بین‌المللی آمریکا پخش شد. ادعا می‌شد که دلارهای آژانس توسعه بین‌المللی به بنیاد پهلوی، بنیاد شخصی خانواده شاه انتقال یافته است و برای رشوه دادن به اشخاص عالی‌مقام ایرانی، بریتانیایی و آمریکایی استفاده شده است. خیبر خان گودرزیان، فعال اقتصادی ثروتمند ایرانی تحصیل‌کرده بریتانیا و رئیس ایل ایرانی تبعید شده، در معرض این اتهام بود؛ او اعتماد شاه را داشت و مورد اعتماد شماری از اعضای سابق [سازمان] اطلاعاتی ارتش بریتانیا بود. بر اساس گزارش‌ها، خیبرخان، از طریق شبکه‌ای از جاسوسان در دربار، در ۱۶ فوریه ۱۳۴۰/۱۹۶۲ بهمن ۱۳۴۰ به گاو صندوق دفتر شاه دسترسی یافت. او در آنجا دسته‌چک‌هایی از سال ۱۳۴۰/۱۹۶۲ یافت که از حساب بانکی شاه در سوئیس و مجموعاً به مبلغ ۲۹ میلیون دلار بودند. ده فقره چک از طرف بنیاد پهلوی برای اعضای خانواده سلطنتی و نیز شخصیت‌های خارجی مانند جولیوس هلمز^{۱۰۸}، سفیر آمریکا در ایران، آلن دالس^{۱۰۹}، مدیر

سیا و دیوید راکفلر^{۱۱۰} سرمایه‌دار صادر شده بود^{۱۱۱}. خیبر خان با فتوکپیِ چک‌ها در پیشگاه کمیته مک‌لِلان^{۱۱۲} در [جلسه بررسی] اقدامات دولت در سال ۱۳۴۲/۱۹۶۳ شهادت داد^{۱۱۳}.

«فتوکپی‌های خیبرخان با اسناد خزانهداری درباره تاریخ پرداخت کمک‌ها به ایران تطبیق داده شد و مقایسه‌ای انجام شد که با تکرار نمونه‌ها نشان داد چک‌های چندمیلیونی داده‌شده به ایران به سپرده‌های چندمیلیون‌دلاری بنیاد پهلوی انتقال یافته بود. گروه‌هایی از اداره حسابرسی عمومی آمریکا به ایران اعزام شدند تا بکوشند مدارس و بیمارستان‌هایی را پیدا کنند که بودجه‌ها (از ژوئن ۱۹۵۲ تا ژوئن ۱۹۶۳/ از خرداد ۱۳۳۱ تا خرداد ۱۳۴۲) انحصاراً برای [ساختن] ساختمان‌های آنها اختصاص داده شده بود. هیچ ساختمانی در کار نبود.^{۱۱۴}» جای شگفتی نیست هنگامی که این تحقیق و تفحص در جریان بود، کمک‌های آژانس توسعه بین‌المللی آمریکا به ایران از ۵۳ میلیون دلار در سال ۱۳۴۱/۱۹۶۲ به ۲.۵ میلیون دلار در سال ۱۳۴۴/۱۹۶۵ کاهش یافت.^{۱۱۵} تحقیق و تفحص تا سال ۱۳۴۶/۱۹۶۷ ادامه داشت؛ سناتور مک‌لِلان تحت فشارهای مدام وزارت امور خارجه سرانجام این اتهامات را رد کرد و افزون بر آن، خیبرخان را بی‌اعتبار و تبعید کرد.^{۱۱۶}

در تابستان ۱۳۴۴/۱۹۶۵، پس از اینکه مقاله کوک در مجله *The Nation* منتشر شد، شاه با مشاهده کاهش شدید کمک‌های مالی آمریکا، برای دریافت کمک به کانادا و فرانسه سفر کرد. در حالی که رهبران کانادا استقبال سردی از شاه کردند و تقاضای او را رد کردند، ژنرال دوگل به هیچ وجه حاضر نشد او را ببیند. شاه ناامید چند روز پیش از بازدید به موقع از مسکو و امضای توافق بلندمدت اعتباری به مبلغ ۲۸۰ میلیون دلار، به تهران برگشت. احتمالاً اقدام محاسبه‌شده شاه موجب نگرانی اساسی رئیس‌جمهور لیندون جانسون شد، کسی که تا سال ۱۹۶۷ روابط آمریکا و ایران را بازسازی کرد و در همان سال اعلام کرد ایران کشوری توسعه‌یافته است.^{۱۱۷}

این رسوایی تنها دسته‌چک‌هایی را از سال ۱۳۴۱/۱۹۶۲ افشا کرد، اما کمک به ایران از ده سال قبل از آن در جریان بود. میزان اختلاس اصل ۴ چقدر بود؟ اگرچه تحقیق و تفحص مک‌لارن به‌طور گسترده به اطلاع عموم نرسید و اتهامات هیچ‌گاه مطرح نشد، اما این امر بیش از آنچه اسناد دولتی نشان می‌دهند بر خروج آژانس توسعه بین‌المللی آمریکا از ایران در سال ۱۳۴۵/۱۹۶۶ تأثیر گذاشت.

ایران: بهره‌مند از کمک‌ها

مردم ایران درباره پذیرش کمک‌های اصل ۴ و دیگر اشکال کمک‌ها دیدگاه‌های مختلفی داشتند. شاه در کتاب سال ۱۳۴۰/۱۹۶۲ خود [مأموریت برای وطنم]، اعتبار مدرن‌سازی ایران را به اصل ۴ نسبت می‌دهد. وی شرح می‌دهد که «روی هم‌رفته اصل ۴ در ایران ما را در کوشش‌های موفقیت‌آمیزی که برای ایجاد ایران نوین به‌عمل می‌آوریم، متوالیاً مساعدت کرده و به شوق آورده است. خرسندم اذعان کنم که اصل ۴ در پیشرفت کشاورزی، بهداشت عمومی و صنعت به ما کمک کرده است.»^{۱۱۸} شاه در کتاب خود اشتیاق خویش را برای تبدیل شدن به قدرتی جهانی که متحد آمریکا و پیوند میان شرق و غرب باشد، بیان کرد.

گذشته از ارزیابی درخشان شاه از اصل ۴ و آژانس توسعه بین‌المللی آمریکا، مقالات بسیاری در دهه ۱۳۴۰/۱۹۶۰ منتشر شد که ادعا می‌کردند آمریکایی‌ها ابتدایی‌ترین چیزها را درباره ایران نفهمیدند. مجله‌ای در سال ۱۳۴۱/۱۹۶۲ بیان داشت: «چرا همکاری ایران و آمریکا نتایج مطلوب را به بار نیاورد؟ به باور ما دلیل اصلی، دانش ناکافی و گاه نادرست آمریکایی‌ها درباره ذهنیت منحصربه‌فرد و پیچیده ایرانیان است.» مقاله‌ای دیگر با حرارتی بیشتر به آمریکا حمله می‌کند: «راهی که ما به توصیه شما، یا به توصیه مشاوران شما در پیش گرفته‌ایم، به ناکجاآباد می‌رسد.»^{۱۱۹} اصل ۴ و کمک‌های دیگر قادر نبوده‌اند که موج بی‌کراں این تبلیغات را وارونه کنند و انگیزه‌های واقعی دولت و مردم آمریکا را نشان دهند.^{۱۲۰} در سال ۱۹۶۰ ارسال خلعتبری، شهردار

سابق و خشمگین تهران در مجلس فریاد زد: «شما ۴۰۰ میلیارد تا مستشار در این چند ساله به ما تحمیل کردید و خرجشان را ما تحمل کردیم، هزینه زندگی را در این مملکت بالا بردید. شما آنچه دادید ما به مستشاران شما دادیم. آن پول‌هایی که به ما دادید، [...] دلارهای شما را دادیم، جنس وارد کردیم، به صادرات ما لطمه خورد.»^{۱۲۱} نخبگان روشنفکر ایران اگرچه سرکوب شده بودند، بیش از مقامات آمریکایی درباره فساد و تناقض [در فرآیند مدیریت و اجرای وجوه] کمک‌ها صریح بودند.

اگرچه آمریکا از قرار معلوم به مدرن‌سازی ایران در حوزه‌های آموزش و پرورش، کشاورزی و مدیریت عمومی کمک کرد، اما این امر برای فرونشاندن انتقادات متمرکز بر دیگر اقدامات آمریکایی‌ها در ایران، کافی نبود. افزون بر کودتای علنی ۱۹۵۳ سیا علیه مصدق، نخست‌وزیر برگزیده شده بر اساس اصول دموکراتیک، در سال ۱۳۴۳/۱۹۶۴ شاه نمایندگان مجلس را واداشت تا موافقت‌نامه وضعیت نیروها^{۱۲۲} را تصویب کنند. این موافقت‌نامه معاف‌بودن پرسنل نظامی آمریکایی را از قوانین [حقوقی] ایران تضمین کرد. این امر در ایران بحث‌برانگیز بود و موجب اعتراضات بسیار و رشد کینه علیه آمریکا شد، همچنین پرسش‌هایی را درباره وفاداری شاه [به میهن] برانگیخت. بعضی‌ها به شاه اتهام زدند که دارد مدرن‌سازی را با سرعت زیادی تحمیل می‌کند و در این مسیر به مذهب و سنت‌های فرهنگی بی‌احترامی می‌کند.

در سال ۱۳۵۵/۱۹۷۶ سپاه صلح از ایران خارج شد. در ظاهر دلیل خروج آن از ایران دستیابی به اهدافش بود^{۱۲۳}. بر اساس سرشماری ملی سال ۱۳۵۵/۱۹۷۶، سطح سواد بهبود یافته بود؛ ۵۸/۹ درصد مردان و ۳۵/۵ درصد زنان بالای شش سال باسواد بودند^{۱۲۴}. چون تمرکز سپاه صلح در ایران افزایش باسوادی بود و اغلب داوطلبان به تدریس گماشته شده بودند، بی‌تردید سپاه صلح در افزایش این نرخ نقش داشت.

اما آنچه در گزارش‌ها بدان اشاره نمی‌شد این بود که گویا ایران دیگر واجد شرایط [دریافت خدمات] سپاه صلح پنداشته نمی‌شد. جالب است که هیچ ارزیابی دقیقی از توانایی کشور برای میزبانی سپاه صلح وجود ندارد؛ این امر را همواره صلاح‌دید مقامات سپاه صلح و تصویب کنگره تعیین می‌کرد که ثبات نداشت. پس اگر مقامات سپاه صلح و کنگره تصمیم گرفتند که برنامه را در ایران تمام کنند، چرا این امر در اواسط دهه ۱۳۵۰/۱۹۷۰ رخ داد؟ با توجه به افزایش درآمدهای نفتی ایران در اواسط دهه ۱۹۷۰، اگر رهبران می‌خواستند سپاه صلح ادامه یابد خودشان باید هزینه‌هایش را بر دوش می‌کشیدند. اما در حالی که مقامات دولت [ایران] از سپاه صلح استقبال کردند و آن را ستودند، آمادگی پرداخت هزینه‌هایش را نداشتند. شاید بدگمانی‌های شاه به سپاه صلح در خروج [آنها از ایران در] سال ۱۳۵۵/۱۹۷۶ نقش داشت.

تا سال ۱۳۵۵/۱۹۷۶، روزانه ۶/۶ میلیون بشکه نفت استخراج شد و درآمد سالیانه نفتی به حدود ۲۵ میلیارد دلار رسید.^{۱۲۵} در کنار درآمدهای نفتی، ارتش ایران نیز به شدت رشد کرد. تا سال ۱۹۷۶، رتبه ایران در جهان از لحاظ مخارج نظامی، هفتم بود.^{۱۲۶} ظاهراً ایران به لطف آمریکا در زنجیره غذایی جهان صعود کرده بود. در سال ۱۳۵۶/۱۹۷۷ ایران بزرگ‌ترین خریدار خارجی سلاح‌های آمریکایی بود؛ فقط در همان سال ارزش سلاح‌های خریداری‌شده ۵/۷ میلیارد دلار بود. از سال ۱۹۷۳ تا ۱۳۵۲/۱۹۷۸ تا ۱۳۵۷، ارزش سلاح‌های خریداری‌شده ایران از آمریکا بیش از نوزده میلیارد دلار بود.^{۱۲۷}

منابع دیگری درباره دلایل خروج سپاه صلح از ایران بحث کرده‌اند. بر اساس کتاب الیزابت کابز هافمن^{۱۲۸}، به نام تنها نیازمند عشقید: سپاه صلح و حال و هوای دهه ۱۹۶۰^{۱۲۹}، سپاه صلح به دلیل مسئله تأمین مالی از ایران خارج نشد؛ ایران از آنها خواست بروند. از شانزده کشوری که خواستار رفتن سپاه صلح شدند، یازده کشور

تقاضای بازگشت آن را دادند.^{۱۳۰} سپاه صلح هیچ‌گاه تصمیم به خروج از یک کشور نگرفت، مگر اینکه داوطلبان در خطر جدی بودند.

با خروج داوطلبان سپاه صلح، برنامه‌های دیپلماسی عمومی با ایران پایان یافت.

شکست آمریکایی‌کردن ایران و انقلاب اسلامی

برخی اقدامات کمکی انجام‌شده در ایران از ۱۹۵۱ تا ۱۳۳۰/۱۹۷۶ تا ۱۳۵۵ موفق بود. گسترش کمک‌های آمریکا به ایران، سرمایه‌گذاری آمریکا در یک منطقه ژئوپلیتیک ارزشمند جهان بود که در لحظه‌ای حیاتی آغاز شد؛ هنگامی که احتمال [رواج] کمونیسم روبه‌افزایش بود. حکمرانی شاه بر ایران با منافع آمریکا همسو بود و ایران را به جانشین آمریکا در خلیج فارس بدل کرد. در طول این دوره ۲۵ ساله دیپلماسی عمومی، آمریکا و ایران بسیار نزدیک و بهم‌وابسته شدند، در آن زمان، برنامه‌های کمکی خیرخواهانه و اجباری سیا، به‌عنوان بسته صادراتی آمریکا مطرح شد. تا زمان خروج [سپاه صلح] در سال ۱۳۵۵/۱۹۷۶، واشنگتن حتماً به این اطمینان رسیده بود که از ایران متحدی قوی ساخته که از منافع نفتی [آمریکا] محافظت می‌کند.

هنگامی که در سال ۱۳۵۷/۱۹۷۸ انقلاب ناگهان آغاز شد و احساسات ضد شاه منفجر شد، ناخرسندی ایرانیان تمام توهماتی را که درباره نزدیک‌بودن آمریکا و ایران وجود داشت، در هم شکست. معترضان خیابانها را تسخیر کردند، اما این بار مانند سال ۱۹۵۳ از سیا پول نگرفته بودند. شاه به رغم پول و ارتشی که داشت در سال ۱۳۵۷/۱۹۷۹ به رُم [مصر] گریخت. سپس آیت‌الله روح‌الله خمینی بود که از سایه‌های تبعید برآمد و به ایران برگشت.

سلطنت شاه شکل پایداری از حکومت نبود. به جرئت می‌توان گفت که این قدرت مهارنشده شاه، به همراه حمایت مالی و سیاسی آمریکا، از همان ابتدا این رژیم را به نابودی محکوم کرد. احتمالاً افزایش ناراضیاتی ایرانیان با سوءاستفاده شاه از قدرت، انقلاب را ناگزیر ساخت، اما شاید بتوانیم افراط انقلاب را مستقیماً به واکنش علیه تلاش شاه برای ایجاد مدرن‌سازی اجتماعی نمایشی توصیه‌شده از سوی آمریکا نسبت بدهیم.

حضور فیزیکی آمریکا در ایران [نیز] شایسته توجه است؛ از ۱۹۴۴ تا ۱۳۲۳/۱۹۷۹ تا ۱۳۵۷، نزدیک به یک میلیون آمریکایی از ایران بازدید کردند یا در ایران ساکن شدند. فقط در سال ۱۳۵۶/۱۹۷۷، حدود پنجاه‌هزار آمریکایی در ایران ساکن بودند^{۱۳۱}. از کارمندان وزارت امور خارجه، دیپلمات‌ها، نظامیان، فعالان اقتصادی، کارکنان NGOهای آمریکایی، مبلغان مذهبی، گردشگران، دانشگاهیان، داوطلبان سپاه صلح و کارکنان [برنامه‌های] کمک که در این کشور حاضر بودند، در طی جنگ سرد به ایران آمد و شد داشتند.

ایران نخستین کشوری بود که وجوه اصل ۴ را دریافت کرد، نخستین کشوری که کودتای هماهنگ‌شده سیا برای براندازی رهبری را تجربه کرد که به‌طور دموکراتیک انتخاب شده بود، نخستین کشوری که به آمریکا درباره فساد منابع کمکی درس‌هایی آموخت، و نخستین کشوری که به سفارت آمریکا حمله کرد، آمریکایی‌ها را گروگان گرفت و در خیابان‌ها فریاد «مرگ بر آمریکا» سر داد^{۱۳۲}. در سال ۱۹۵۳ آمریکا با به راه انداختن کودتایی که بخت دموکراسی را در ایران کور کرد به مردم این کشور خیانت کرد و در سال ۱۹۷۹ ایرانی‌ها این لطف را جبران کردند.

از شکست آمریکایی‌کردن ایران چه درسی می‌گیریم؟ شاید ساده‌ترین آموزه این باشد: سیاست‌های خارجی فاسد و متناقض آمریکا شاید مسائل کوتاه‌مدت را حل کند، اما در بلندمدت ثابت خواهد شد که زیان‌بار هستند و با این کمک‌ها نمی‌توان ثبات و دوستی مردم را خرید.

مصاحبه‌های شخصی با داوطلبان سپاه صلح بازگشته از ایران:

دکتر توماس ریکس، استادیار سابق مطالعات خاورمیانه در دانشگاه پنسیلوانیا و نخستین غیرایرانی که پس از

انقلاب با آیت‌الله خمینی دیدار کرد؛ آوریل ۲۰۱۰.

داگ شرمر؛ فوریه ۲۰۱۱.

مایکل درسکوپیچ؛ مارس ۲۰۱۱.

جنیفر سیور؛ مارس ۲۰۰۱.

دانا شلیلا^{۱۳۳}، وزیر سابق بهداشت و خدمات انسانی دولت کلینتون و رئیس کنونی دانشگاه میامی؛ ژوئن ۲۰۱۱.

دکتر جان لیمبرت، معاون سابق اداره امور خاور نزدیک وزارت امور خارجه و استاد کنونی امور داخلی در

دانشگاه نیروی دریایی آمریکا؛ نوامبر ۲۰۱۱.

پی‌نوشت‌ها:

۱. Sara Ehsani-Nia (۲۰۱۲), "Go Forth and Do Good:" US-Iranian Relations During the Cold War Through the Lens of Public Diplomacy, *Penn History Review*, Volume ۱۹, Issue ۱, pp. ۷۶ – ۱۱۶.

۲. Peace Corps Archives, "Memorandum to Peace Corps Volunteers," Cleo Shook, page ۲. National Archives, Washington, D.C.

۳. David Searles, *The Peace Corps Experience: Challenge and Change* ۱۹۶۹-۱۹۷۶ (Lexington, The University Press of Kentucky, ۱۹۹۷), ۲.

۴. کشور دیگر هم‌مرز با شوروی ترکیه بود که برای آمریکا اهمیت ژئوپلیتیک داشت.

-
۵. Stephen Kinzer, *All the Shah's Men: An American Coup and the Roots of Middle East Terror* (Hoboken: John Wiley & Sons, Inc., ۲۰۰۸), ۴۹.
۶. USAID File "U.S. Economic Assistance to Iran ۱۹۵۰-۱۹۶۵ Report," http://pdf.usaid.gov/pdf_docs/PNABI۱۳۰.pdf
۷. United States Agency for International Development (USAID)
۸. Jonathan B. Bingham, *Shirt-Sleeve Diplomacy: Point ۴ in Action* (New York: The John Day Company, ۱۹۵۳), ۱۱۷.
۹. International Cooperation Administration
۱۰. grass roots
۱۱. رضاشاه، پدر محمدرضاشاه، تاج و تخت را به دست گرفت و پس از اجرای کودتایی در ایران که سلسله قاجار را برانداخت، سلسله پهلوی را تأسیس کرد. در سال ۱۹۴۱ نیروهای تازه متحدشده بریتانیا و روسیه، رضاشاه را به دلیل نپذیرفتن اخراج آلمانی‌ها تبعید کردند، به او اجازه دادند سلطنت خویش را به محمدرضاشاه، پسر ۲۱ ساله‌اش منتقل کند. نیروهای متفقین پیش از خروج در اواخر دهه ۱۹۴۰ امتیاز منابع نفتی ایران و راه‌آهن بین‌المللی را گرفتند.
۱۲. American Overseas Consults, Inc
۱۳. Overseas Consultants, Inc. ۱۹۴۹. *Report on seven-year development plan for the Plan Organization of the Imperial Government of Iran* v. ۱. New York: Overseas Consultants.
۱۴. جبهه ملی ایران یک حزب سیاسی لیبرال با ارزش‌های سوسیال‌دموکراتیک بود که رهبرش نخست‌وزیر، محمد مصدق، بود.
۱۵. Mohammad Reza Shah Pahlavi, Shahenshah of Iran, *Mission for My Country* (London: Hutchinson & Co., ۱۹۶۱), p. ۸۹.
۱۶. گروه‌های جدایی طلب در آذربایجان و کردستان پیش از خروج نیروهای شوروی به قدرت رسیده بودند. ویراستار
۱۷. Mohammad Reza Shah, *Mission for My Country*, pp. ۲۹۶.
۱۸. *Ettelaat Magazine* (Tehran), June ۵, ۱۹۵۰, p. ۱۲, Center for History and Diplomacy, Tehran, Iran.
۱۹. George McGhee
۲۰. State Department files, "US Foreign Relations," National Archives, Washington, D.C.
۲۱. Henry F. Grady
۲۲. Technical Cooperation Administration for Iran
۲۳. United States Operation Mission to Iran
۲۴. Iranian-United States Joint Commission on Rural Improvement
۲۵. USAID file, "Economic Assistance to Iran," ۸. http://pdf.usaid.gov/pdf_docs/PNABI۳۷۲.pdf

۲۶. USAID file, "Point Four Program in Iran," p. ۱۱,

http://pdf.usaid.gov/pdf_docs/PCAAC۰۰۱.pdf

۲۷. Gasiorowski writing in *Mohammad Mossaddeq and the ۱۹۵۳ Coup in Iran*, Edited by Mark J. Gasiorowski and Malcolm Byrne (Syracuse: Syracuse University Press, ۲۰۰۴), page ۲۲۳.

۲۸. William R. Polk, *Understanding Iran: Everything You Need to Know, From Persia to the Islamic Republic, From Cyrus to Ahmadinejad* (New York: Palgrave MacMillan, ۲۰۰۹), ۱۸۰.

۲۹. Cook, Fred J. ۱۹۶۱. "The CIA." *The Nation* Vol. ۱۹۲, no. ۲۵: ۴۲۹-۵۷۲. EBSCO MegaFILE, EBSCOhost, (accessed November ۱۸, ۲۰۱۱)pp. ۵۲۹.

۳۰. "U.S. Economic Assistance to Iran ۱۹۵۰-۱۹۶۵ Report," ۱۲.

۳۱. این نوزده میلیون دلار ترکیبی بود از رشوه که به مقامات ایرانی و نیز اوباش تظاهرات کننده علیه مصدق داده شد و نیز انواع «سیاه‌نمایی» تخریبگر، مانند منفجر کردن ساختمان‌ها برای انداختن تقصیر بر گردن حزب سیاسی مصدق، یا دستکاری رسانه‌ها برای متهم کردن مصدق به این که عامل کمونیسم است و می‌خواهد اسلام را نابود کند.

Cook, Fred J. ۱۹۶۱. "The CIA." *The Nation* Vol. ۱۹۲, no. ۲۵: ۴۲۹-۵۷۲. EBSCO MegaFILE, EBSCOhost, (accessed November ۱۸, ۲۰۱۱)pp. ۵۲۹.

۳۲. Mohammad Reza Shah, *Mission for My Country*, pp. ۹۸.

۳۳. پس از کودتا یکی از بله‌قربان‌گوه‌های شاه نخست‌وزیر شد و کمک‌های اجتماعی آمریکا به ایران کمی کاهش یافت.

۳۴. USAID file, "Highlights of the Aid Program in Iran," Page ۱۷,

http://pdf.usaid.gov/pdf_docs/PDACQ۷۵۸.pdf.

دولت آمریکا بارها با نهادهای دانشگاهی قرارداد بست تا پروژه‌های فنی خارجی را تکمیل و مطالعات منطقه‌ای را گسترش دهند و حتی در آموزش کارکنان [برنامه‌های] کمکی خدمت کنند. دانشگاه‌هایی که در طرح کمک به ایران همکاری کردند شامل این‌ها هستند: کالج پرتلند، دانشگاه کالیفرنیا جنوبی، دانشگاه برکلی کالیفرنیا، دانشگاه بریگهم یانگ، دانشگاه ایالتی یوتا، دانشگاه آستین تگزاس، دانشگاه پنسیلوانیا، دانشگاه سیراکیوز، ام‌آی‌تی، جانز هاپکینز، هاروارد و بسیاری دیگر. با قانون آموزش دفاع ملی سال ۱۹۵۷، دولت به دانشگاه‌ها برای گسترش زبان، فرهنگ و مطالعات منطقه‌ای کمک‌هزینه داد.

۳۵. USAID file, "AID Economic Assistance to Iran," ۵.

۳۶. USAID file, "AID Economic Assistance to Iran," ۲۶-۲۸.

۳۷. Cf. E. E. Palmquist and F. F. Aldridge, "Iran's Public Health Cooperative Organization" and "Malaria Control in Iran," *Public Health Reports* (October ۱۹۵۴).

۳۸. SAID File "USOM/Iran, A Ten Year Summary of the United States and Iran: a Joint Effort in Public Health, ۱۹۵۱-۱۹۶۰," (http://pdf.usaid.gov/pdf_docs/PNABI۶۱۸.pdf, ۱۹۶۱) ۱۴.

۳۹. USAID File "AID Economic Assistance to Iran," p. ۲۷.

۴۰. Bingham, *Shirt Sleeve Diplomacy*, ۸۵.

-
۴۱. Ibid., ۸۶.
۴۲. Syracuse
۴۳. "AID Economic Assistance to Iran," ۲۶.
۴۴. Ali A. Paydarfar and Reza Moini, "Modernization Process and Fertility Change in Pre- and Post-Islamic Revolution of Iran: A Cross-Provincial Analysis, ۱۹۶۶-۱۹۸۶," *Population Research and Policy Review*, Vol. ۱۴, No. ۱ (March ۱۹۹۵), p.۷۲.
۴۵. Walter H. Waggoner, news report, *New York Times*, November ۱۳, ۱۹۴۹.
۴۶. Bingham, *Shirt-Sleeve Diplomacy*, ۱۰۹.
۴۷. "AID Economic Assistance to Iran," ۲۴.
۴۸. "AID Economic Assistance to Iran," ۲۵.
۴۹. USAID File, "Portable Schools for the Tribes of Iran," page ۵, National Archives, Washington, D.C.
۵۰. "Portable Schools for the Tribes of Iran," page ۲.
۵۱. "Portable Schools for the Tribes of Iran," pages ۱-۸.
۵۲. "Portable Schools for the Tribes of Iran," pages ۶.
۵۳. Letter from Ambassador of Iran Dr. Ali Gholi Ardalan to Vice President Richard Nixon on August ۱۲, ۱۹۵۸. National Archives, Washington, D.C.
۵۴. Gaylord Harnwell
۵۵. Gaylord P. Harnwell, *Educational Voyaging in Iran* (Philadelphia:University of Pennsylvania Press, ۱۹۶۲), ۱۱-۱۰۳.
۵۶. Gaylord P. Harnwell, *Educational Voyaging in Iran* (Philadelphia:University of Pennsylvania Press, ۱۹۶۲), ۱۱-۱۰۳, and "Highlights of the Aid Program in Iran," ۸۰.
۵۷. Birmingham
۵۸. "Report of special study mission to the Near East," United States Congress, Committee on Foreign Affairs, p. ۲۰-
۲۱. http://proxy.library.upenn.edu:۲۱۹۱/congcomp/attachment/a.pdf?_m=۲cf۳e۹۵۷۸۷c۲۰۴۸۲e۴۶f۸۳۸۰۴ff۱cc۳a&wchp=dGLbVzkzSkSA&_md۵=d۰۵۱۸۶d۲۹۴۴d۶e۰۸۸۰f۹fe۶۹۲eb۰۶۶۱۱&ie=a.pdf
۵۹. در حالی که آمریکا مهم‌ترین قدرت خارجی‌ای بود که به ایران کمک می‌داد، کشورها و سازمان‌های دیگر نیز کمک به ایران را گسترش می‌دادند. سوئد، آلمان، بریتانیا، شوروی، بنیاد خاورمیانه، یونیسف و سازمان ملل با برنامه‌هایی گوناگون و دارای شدت مختلف به ایران کمک می‌دادند؛ اما هیچ‌کدام از آن‌ها به اندازه کمک دولت آمریکا شدید نبود.
۶۰. Agency for International Aid

-
۶۱. "A.I.D. Economic Assistance to Iran," ۴.
۶۲. USAID file, "US Economic Assistance to Iran," ۱۰.
۶۳. USAID file, "US Economic Assistance to Iran," ۱۲.
http://pdf.usaid.gov/pdf_docs/PNABI۱۳۰.pdf
۶۴. USAID file, "Highlights of the Aid Program in Iran," Page ۳۲, http://pdf.usaid.gov/pdf_docs/PDACQ۷۵۸.pdf
۶۵. USAID file, "AID Economic Assistance to Iran," ۱۹.
۶۶. Peace Corps Archives, "Memorandum to Peace Corps Volunteers," Cleo Shook, page ۱. National Archives, Washington, D.C.
۶۷. Karen Schwarz, *What You Can Do For Your Country* (New York: William Morrow and Company, Inc., ۱۹۹۱), ۲۷-۲۸.
۶۸. Peace Corps, "Decade of Service: ۱۹۶۰s,"
<http://www.peacecorps.gov/index.cfm?shell=learn.whatispc.history.decades.۱۹۶۰>
۶۹. David Searles, *The Peace Corps Experience: Challenge and Change ۱۹۶۹-۱۹۷۶* (Lexington, The University Press of Kentucky, ۱۹۹۷), ۱۷.
۷۰. Elizabeth Cobbs Hoffman, *All You Need Is Love: The Peace Corps and the Spirit of the ۱۹۶۰s* (Cambridge: Harvard University Press, ۱۹۹۸), ۱۱۸.
۷۱. Cobbs Hoffman, *All You Need Is Love*, ۸۹-۹۸.
۷۲. Peace Corps Archives, "Evaluation Report: Iran," ۴۵. National Archives, Washington, D.C.
۷۳. Michael Dereskewicz
۷۴. Michael Dereskewicz (returned Peace Corps Volunteer from Iran), in discussion with the author, March ۲۰۱۱
۷۵. Jennifer Seaver
۷۶. Jennifer Seaver (returned Peace Corps Volunteer from Iran), in discussion with author, March ۲۰۱۱.
۷۷. Doug Schermer
۷۸. Ricks
۷۹. Dr. Thomas Ricks (returned Peace Corps Volunteer from Iran), in discussion with the author, April ۲۰۱۰.
۸۰. Dr. Thomas Ricks (returned Peace Corps Volunteer from Iran), in discussion with the author, April ۲۰۱۰.
۸۱. Robert Burkhardt

۸۲. Karen Schwarz, *What You Can Do For Your Country* (New York: William Morrow and Company, Inc., ۱۹۹۱), ۴۳.
۸۳. Peace Corps Archives, "Evaluation Report: Iran, Jan.۲۰- Feb.۱۰, ۱۹۶۴," Charles A. Caldwell, page ۶. National Archives, Washington, D.C.
۸۴. Schwarz, *What You Can Do For Your Country*," ۴۳.
۸۵. Brent Ashabranner, *A Moment in History: The First Ten Years of the Peace Corps* (Garden City: Doubleday & Company, Inc., ۱۹۷۱), ۱۵۳.
۸۶. Thomas R. Dawson
۸۷. *New York Times*, "American Seized At Soviet Border," September ۱۵, ۱۹۶۶, Raymond H. Anderson.
۸۸. Ashabranner, *A Moment in History*, ۱۵۴.
۸۹. من در اسناد سپاه صلح در آرشیو ملی آمریکا هیچ اشاره‌ای به داسن ندیدم.
۹۰. Shriver
۹۱. Elizabeth Cobbs Hoffman, *All You Need Is Love: The Peace Corps and the Spirit of the ۱۹۶۰s* (Cambridge: Harvard University Press, ۱۹۹۸), ۹۳-۹۵.
۹۲. Hoffman, *All You Need is Love*, ۴۵.
۹۳. Moreteza Gharehbaghian, "Oil Revenue and the Militarisation of Iran: ۱۹۶۰-۱۹۷۸," *Social Scientist*, Vol. ۱۵, No. ۴/۵ (Apr.-May, ۱۹۸۷), pp. ۹۱. URL: (<http://www.jstor.org/stable/۳۵۱۷۳۱۷>).
۹۴. USAID file, "The U.S. Aid Program in Iran," September ۱۹۶۶, ۱۵; http://pdf.usaid.gov/pdf_docs/PDACQ۷۷۴.pdf
۹۵. Ali A. Paydarfar, and Reza Moini, "Modernization Process and fertility Change in Pre- and Post-Islamic Revolution of Iran: A Cross-Provincial Analysis, ۱۹۶۶-۱۹۸۶," *Population Research and Policy Review*, Vol. ۱۴, No. ۱ (March, ۱۹۹۵), pp. ۸۸. Accessed: November ۱۲, ۲۰۱۱. URL: <http://www.jstor.org/stable/۴۰۲۳۰۰۴۵>
۹۶. Stanely Cain
۹۷. Conservation
۹۸. Stanely A. Cain, "Trends in International Resources Development and their Significance for the United States," *Conservation* (Corvalis: Oregon State College, ۱۹۵۲), p. ۳۳.
۹۹. William E. Warne, *Mission for Peace: Point ۴ in Iran*, (Indianapolis, Bobbs-Merrill, ۱۹۵۶), ۴۹.
۱۰۰. Fred J. Cook
۱۰۱. Hubert H. Humphrey

۱۰۲. Quoted in Fred J. Cook, "The Billion-Dollar Mystery," *The Nation*, Vol. ۲۰۰, No. ۱۵ (April ۱۲, ۱۹۶۵), page ۳۸۱.

۱۰۳. Committee on Government Operations of the House of Representatives

۱۰۴. Cook, "The Billion-Dollar Mystery," ۳۸۱.

۱۰۵. Ernest Gruening

۱۰۶. انقلاب سفید مجموعه اصلاحات شاه بود که در سال ۱۳۴۱/۱۹۶۳ آغاز شد و بسیار گسترده بود اما برنامه‌ریزی و اجرای ضعیف و ناموفقی داشت.

Gruening, *Report of a Study of United States Foreign Aid in Ten Middle Eastern and African Countries*, ۲۳-۳۷.

۱۰۷. Gruening, *Report of a Study of United States Foreign Aid in Ten Middle Eastern and African Countries*, ۲۳-۳۷.

۱۰۸. Julius Holmes

۱۰۹. Allen Dulles

۱۱۰. David Rockefeller

۱۱۱. دیوید راکفلر، نوه میلیاردر جان دی. راکفلر ثروتمند نفتی بود، او از نزدیکان شاه و یکی از اعضای هیئت امنای بنیاد خاورمیانه بود، بنیاد خاورمیانه (خاور نزدیک) یک آژانس توسعه بشردوستانه و بین‌المللی بود که به ایران کمک‌های اجتماعی و اقتصادی می‌کرد (به پاورقی ۵۷ مراجعه کنید). راکفلر نیز از کسانی بود که در سال ۱۹۷۹، رئیس‌جمهور جیمی کارتر را تحت فشار قرار داد تا اجازه ورود شاه را به آمریکا برای مراقبت‌های پزشکی بدهد و ناموفق بود.

۱۱۲ McClellan Committee؛ کمیته ویژه مجلس آمریکا. م

۱۱۳. من از طریق سرمقاله‌های گوناگون از تحقیق و تفحص این کمیته خبردار شدم، اما هیچ‌کدام از مقالات به منبعی ارجاع نداده بودند. کتابدار Van Pelt و من نتوانستیم رونوشت‌های اصلی این تحقیق و تفحص را بیابیم و هیچ گزارش چاپ‌شده‌ای پیدا نکردیم که احتمالاً به دلیل پایان تحقیقات باشد.

۱۱۴. Cook, "The Billion-Dollar Mystery," ۳۱۹.

۱۱۵. "Report On Examination of the United States Operation Mission to Iran as of December ۳۱, ۱۹۵۹," page ۱۶. National Archives, Washington, D.C.

۱۱۶. "Foreign Relations of the United States ۱۹۶۴-۱۹۶۸, Volume XXII: Iran," State Department Files, accessed November ۲۰۱۱, http://www.state.gov/www/about_state/history/vol_xxii/w.html.

۱۱۷. "Foreign Relations of the United States ۱۹۶۴-۱۹۶۸."

۱۱۸. Mohammad Reza Shah, *Mission for My Country*, pp. ۳۰۰-۳۰۳.

۱۱۹. A.A. Amirani, *Khandaniha*, (Tehran), August ۲۵, ۱۹۶۲, pp. ۳-۴. Center for History and Diplomacy, Tehran, Iran.

۱۲۰. *Ettelaat Magazine* (Tehran), August ۲۳, ۱۹۶۲, p. ۲, Center for History and Diplomacy, Tehran, Iran.
۱۲۱. "Mozakerat-e-Majlis," *Legislative Day* ۴۰۷ (May ۱۷, ۱۹۶۰), pp. ۲-۳. Center for History and Diplomacy, Tehran, Iran.
۱۲۲. Status of Forces Agreement
۱۲۳. Bill, *The Eagle and the Lion*, ۳۳۱.
۱۲۴. Ali A. Paydarfar, and Reza Moini, "Modernization Process and fertility Change in Pre- and Post-Islamic Revolution of Iran: A Cross-Provincial Analysis, ۱۹۶۶-۱۹۸۶," *Population Research and Policy Review*, Vol. ۱۴, No. ۱ (March, ۱۹۹۵), pp. ۸۸. Accessed November ۱۲, ۲۰۱۱. URL <http://www.jstor.org/stable/۴۰۲۳۰۰۴۵>. Sousan Badiei, and Cyrus Bina, "Oil and the Rentier State: Iran's Capital Formation, ۱۹۶۰-۱۹۹۷," *Topics in Middle Eastern and North African Economies*, (۲۰۰۲): <http://www.luc.edu/orgs/meea/volume۴/oilrentier/oilrentier.pdf>
۱۲۵. Sousan Badiei, and Cyrus Bina, "Oil and the Rentier State: Iran's Capital Formation, ۱۹۶۰-۱۹۹۷," *Topics in Middle Eastern and North African Economies*, (۲۰۰۲): <http://www.luc.edu/orgs/meea/volume۴/oilrentier/oilrentier.pdf>
۱۲۶. Gharehbaghian, "Oil Revenue and the Militarisation of Iran: ۱۹۶۰-۱۹۷۸," *Social Scientist*, Vol. ۱۵, No. ۴/۵ (Apr.-May, ۱۹۸۷), pp. ۹۱. URL: <http://www.jstor.org/stable/۳۵۱۷۳۱۷>
۱۲۷. Thomas G. Paterson, *Meeting the Communist Threat* (Oxford: Oxford University Press, ۱۹۸۸), page ۲۳۱.
۱۲۸. Elizabeth Cobbs Hoffman
۱۲۹. All You Need Is Love: the Peace Corps and the Spirit of the ۱۹۶۰s
۱۳۰. Hoffman, *All You Need is Love*, ۲۸۰.
۱۳۱. Bill, *The Eagle and the Lion*, ۳۸۱.
۱۳۲. همان‌گونه که تاریخ نشان می‌دهد، کمک‌های خارجی آمریکا اغلب مورد سوءاستفاده یا اختلاس قرار می‌گیرد؛ نگو دین دیم، رئیس‌جمهور ویتنام جنوبی (۱۹۵۵-۱۹۶۳) نیز به‌همین‌گونه بلافاصله پس از شاه از این الگو پیروی کرد.
۱۳۳. Donna Shalala